عصر قانون

روزنامه اجتماعی، اقتصادی

سه شنبه

۲۶ آبان ۱۴۰۵ • ۷ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ • 17 November 2026

۸ صفحه • پنج‌هزارتومان • سال پنجم • شماره نهصد و چهل

www.asrghanoonir



پیام معنادار همتی درباره نقدینگی

رشد ۹۰درصدی پایه پولی چه معنایی دارد؟

۵

«پرچم‌های دروغین»

مورد اشاره قالیباف کدام‌اند؟

۲

از مصوبه کارگروه آلودگی تا واقعیت خیابان

زوج و فردی که اجرا نمی‌شود

۷

باتکاپوی شهید تهرانی‌مقدم به رسیدن وقت نماز واقف می‌شدیم



ویژه

سردار سیدمجید موسوی

فرمانده هوا فضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سردار سیدمجید موسوی، فرمانده هوا فضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به چهارمین اجلاسیه نماز سپاه که به میزبانی سپاه صاحب‌الامر(عج) استان قزوین برگزار شد پیامی صادر کرد که توسط حجت‌الاسلام والمسلمین نادری، معاون فرهنگی و تبلیغات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، قرائت شد.

در متن این پیام آمده است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

حاضران گرامی و شرکت‌کنندگان محترم همایش نماز، سلام علیکم؛

نماز، یکی از جلوه‌های زیبای عبودیت الهی و نمایش ارتباط عاشقانه مخلوق کمال‌یافته با خالق هستی است. فرصتی برای شست‌وشوی روح در زلال معارف ملکوتی و ایستادن و سخن گفتن با مخاطبی است که در کمال بی‌نیازی و در اوج قدرت و عظمت، شنوای کلام بنده خود گشته است.

نماز، فرصتی برای ورود به حیات طیبه و هم‌نوا شدن با انبیا و اولیا و ملائک است.

نماز، پشت پا زدن به منیت‌ها و گام برداشتن در مسیر یکپارچگی با همه عباد صالح الهی و قرارگیری در صف متقین و مخلصین است.

بی‌تردید، آنانی که در مواقع نماز، روحی برافروخته پیدا می‌کردند و گام‌هایشان برای درک حضور در بارگاه اقدس الهی و شرکت در نمازهای جماعت بلند می‌گشت، وجودی بهره‌یافته از حقایق پنهان عالم هستی داشته و برای درک و جلب حضور نشانه‌ها و آیات آفاقی و انفسی، سر از پا نشناخته و شتابان به معراج خود روی می‌کردند.

مصداق چنین رفتار عاشقانه‌ای، شهید سرفراز، سردار حاج حسن تهرانی‌مقدم بود که با برانگیختگی و تکاپوی او می‌توانستیم به رسیدن وقت نماز واقف شویم.

و چه زیبا بود که در ادای شکر الهی، در هر فعالیت موفق عملیاتی و تحقیقاتی، نماز در هر شرایط، صعب و سخت شاخصه ابراز سپاس او به درگاه باری‌تعالی بود.

برای رمزگشایی موفقیت‌های انسان‌های بزرگی همچون او که دستاوردهای کم‌نظیری را برای ما به ارمغان گذاشتند، باید ورودی به ابعاد شخصیت عبادی آن‌ها نمود و راه‌های میان‌بُر رستگاری را در سیره آن‌ها جست‌وجو کرد.

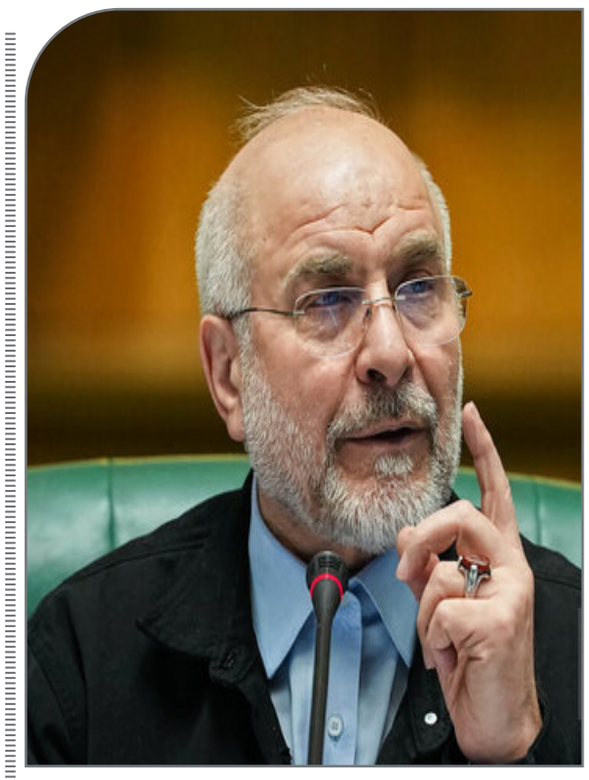
امید است چنین نشست‌های پرفضیلتی، علاوه بر فزونی معرفت، با معرفی مصادیق عینی و محسوس که قرین ما در دوران حاضر بوده‌اند، فرصتی را برای آموختن طریقه سیر و سلوک و شایستگی‌تاب‌گیری در مسیر قرب الهی فراهم آورد.

موفق و مؤید باشید.

سید مجید موسوی

فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی





«پرچم‌های دروغین»

در حالی که طی دو هفته اخیر، سیل بی‌سابقه‌ای از اتهام‌های امنیتی از توطئه‌های پهپادی علیه دونالد ترامپ گرفته تا حملات سایبری به یخچال‌های سوپرمارکت‌های فرانسه به سوی ایران روانه شده، محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، در پستی در یکی از شبکه‌های اجتماعی، با اشاره به بازگشت «پرچم‌های دروغین» (False Flags)، این اقدامات را کارزار «کاسبان خون» برای پشیمان کردن آمریکایی‌هایی دانست که با جنگ علیه ایران و نه گفتن به سیاست‌های «اول اسرائیل» مخالف کرده‌اند. اما این پرچم‌های دروغین، کدام‌ها هستند؟

در دو هفته اخیر برخی کشورهای غربی موجی از اتهام‌های امنیتی و اطلاعاتی را علیه جمهوری اسلامی ایران مطرح کرده‌اند که حوزه‌های سایبری، جاسوسی و ادعاهای تهاجمی را در بر می‌گیرد؛ اتهام‌هایی که تهران همواره آن‌ها را بی‌اساس و خصمانه خوانده و رد کرده است.

جدیدترین این موارد، گزارش نشریه «اسرائیل هیوم» در ۱۴ نوامبر درباره هشدار موساد به سیا مبنی بر توطئه‌های ادعایی برای هدف قراردادن دونالد ترامپ و مقامات ارشد آمریکا با پهپادهای انفجاری است. هرچند مارک‌وین مولین، وزیر امنیت داخلی آمریکا، این‌گونه تهدیدات را «بلندپروازانه» توصیف کرده، اما تدابیر امنیتی در آمریکا افزایش یافته است.

همچنین اختلال گسترده در پروازهای آمریکا که در روزهای اخیر رخ داد نیز از سوی برخی محافل به حمله سایبری یا دخالت خارجی، از جمله ارتباط احتمالی با تهدیدهای ایران، مرتبط شد. با این حال، مقام‌های آمریکایی از جمله وزیر حمل‌ونقل و رئیس اداره هوانوردی فدرال، علت توقف سراسری پروازها و هزاران مورد لغو و تأخیر را نقص فنی در روند ارتقای سامانه‌ها و جایگزینی سیم‌های مسی با فیبر نوری توسط پیمانکار اعلام و تأکید کردند هیچ نشانه‌ای از تهدید خارجی، از جمله دخالت ایران، به دست نیامده است؛ هرچند در فضای رسانه‌ای داخلی آمریکا و گمانه‌زنی‌های اولیه، احتمال دخالت مطرح شد.

پیش از این، هفته گذشته، دولت فرانسه رسماً واحد سایبری «شهید کاوه» وابسته به سپاه پاسداران را مسئول حمله سایبری اکتبر ۲۰۲۶ به حدود ۷۰۰ سوپرمارکت و از کار انداختن سیستم‌های برودتی این فروشگاه‌ها دانست. پاریس ضمن احضار سفیر ایران، خواستار تحریم‌های اتحادیه اروپا شد؛ ادعایی که وزارت خارجه کشورمان آن را قاطعانه رد کرد.

همچنین در ۱۲ نوامبر (۲۱ آبان)، دادگاهی در لندن دو مرد ایرانی را به اتهام جاسوسی علیه روزنامه‌نگاران منتقد تحت «قانون امنیت ملی ۲۰۲۳» محکوم کرد و وزارت دادگستری آمریکا نیز پرونده‌های مشابهی را علیه آنچه آن را شبکه‌های وابسته به ایران نامیده‌اند، گشود. البته وزارت خارجه، تمامی این سناریوسازی‌ها را تلاشی برای انحراف افکار عمومی ارزیابی و رد کرده است.

متغیری کمتر دیده‌شده در جنگ‌های طولانی



جنگی که از ۹ اسفند ۱۴۰۴ با حملات مشترک آمریکا و رژیم اشغالگر قدس علیه ایران آغاز شد، فقط یک رویارویی نظامی نبود؛ آزمونی برای یک فرض راهبردی نیز بود: آیا می‌توان با وارد کردن ضربه‌ای سنگین به زیرساخت‌های نظامی، موشکی و هسته‌ای ایران، ظرفیت قدرت این کشور را برای مدت طولانی از میان برد؟ اهداف اعلام‌شده واشنگتن در مقاطع مختلف شامل محدود کردن برنامه هسته‌ای، ضربه به توان موشکی و تضعیف زیرساخت‌های تولیدی ایران بود. با گذشت ماه‌ها، اما استمرار درگیری و ادامه توان ایران برای پاسخ نشان داد که میان وارد کردن خسارت و از میان بردن یک ظرفیت راهبردی فاصله وجود دارد. رویترز در ۲۷ شهریور ۱۴۰۵ نیز گزارش کرد که جنگ پس از بیش از شش ماه همچنان ادامه دارد و اهدافی که دولت آمریکا برای آن اعلام کرده بود به‌طور کامل محقق نشده است. بنابراین سؤال اصلی دیگر فقط این نیست که چه چیزی در ایران منهدم شد؛ سؤال مهم‌تر این است که چه مقدار از آنچه آسیب دید، دوباره به چرخه قدرت بازگشت و چه مقدار از ظرفیت لازم برای بازسازی همچنان باقی ماند.

تفاوت میان موجودی قدرت و ظرفیت قدرت

در جنگ‌های کلاسیک، قدرت را اغلب با موجودی می‌سنجیدند: تعداد موشک، هواپیما، پهپاد، ناو، سامانه پدافندی یا حجم مهمات. این معیار هنوز مهم است، اما برای جنگ طولانی کافی نیست.یک کشور ممکن است در روز نخست ذخیره بزرگی داشته باشد، اما اگر نتواند تجهیزات مصرف‌شده یا منهدم‌شده را جایگزین کند، با ادامه درگیری به‌تدریج از ظرفیت عملیاتی خود فاصله می‌گیرد. در مقابل، کشوری که بتواند تولید، تعمیر، تأمین و سازمان‌دهی مجدد را در شرایط فشار ادامه دهد، فقط از موجودی خود استفاده نمی‌کند؛ در حال تولید دوباره قدرت است. این همان متغیری است که می‌توان آن را «ظرفیت بازتولید قدرت» نامید.در جنگ فرسایشی، بنابراین مسئله فقط اندازه خسارت نیست؛ نسبت میان سرعت فرسایش و سرعت بازگشت توان اهمیت پیدا می‌کند. اگر تخریب سریع‌تر از جایگزینی باشد، فرسایش به کاهشِ پایدار ظرفیت منجر می‌شود؛ اما اگر چرخه بازسازی فعال بماند، همان ضربه لزوماً اثر راهبردی مورد انتظار مهاجم را ایجاد نمی‌کند.

ایران؛ محصول چهار دهه فشار

اهمیت این نظریه برای ایران از سابقه چند دهه‌ای کشور در مواجهه با تحریم، محدودیت فناوری و فشار خارجی آغاز می‌شود. ایران طی این سال‌ها فقط به انبار کردن تجهیزات متکی نبوده و توسعه دانش فنی، نیروی متخصص، صنایع داخلی و مسیرهای جایگزین تأمین نیز بخشی از روند دفاعی کشور بوده است. این ادعا را می‌توان در اظهارات رسمی فرماندهان نظامی نیز دید. سرلشکر علی عبداللهی، رئیس ستادکل نیروهای مسلح و فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا، در ۱۰ شهریور ۱۴۰۵ بر «اتکا به توان داخلی و جوانان نخبه» برای ارتقای توان رزمی و تداوم بازدارندگی تأکید کرد و بومی‌سازی و هوشمندسازی سامانه‌ها را در کنار تربیت نیروی انسانی و شبکه‌سازی دفاعی قرار داد.این اظهارات به‌تنهایی اثبات‌کننده میزان دقیق ظرفیت تولید ایران نیست؛ اما یک واقعیت مهم را درباره منطق دفاعی کشور نشان می‌دهد: توان دفاعی به‌عنوان یک موجودی ثابت تعریف نمی‌شود، بلکه به‌عنوان ظرفیتی که باید استمرار پیدا کند دیده می‌شود.محسن رضایی نیز در دی ۱۴۰۴، پیش از آغاز جنگ جاری، تأکید کرده بود که توان موشکی و دفاعی ایران نه قابل مذاکره، نه قابل توقف و نه قابل مهار است و در صورت ماجراجویی جدید، توان پاسخ نیروهای مسلح متفاوت از گذشته خواهد بود. این سخن را اگر کنار آنچه در ماه‌های بعد رخ داده قرار دهیم، اهمیت دیگری پیدا می‌کند: آزمون واقعی هر ادعای بازدارندگی، زمانی آغاز می‌شود که بخشی از ظرفیت موجود هدف قرار گرفته باشد.

کارخانه، بخشی از میدان نبرد است

از اینجا کارخانه دیگر پشت جبهه نیست. خط تولید موشک و پهپاد، مرکز تعمیر، ماشین‌آلات دقیق، مواد اولیه، آزمایشگاه، نرم‌افزار، نیروی متخصص و شبکه تأمین، همه بخشی از همان قدرتی هستند که در میدان نبرد دیده نمی‌شوند اما نتیجه جنگ به آنها وابسته است. به همین دلیل، ضربه به یک کارخانه زمانی تعیین‌کننده است که بتواند چرخه تولید را متوقف کند، نه اینکه فقط بخشی از خروجی آن را کاهش دهد.این همان نکته‌ای است که ارزیابی‌های خارجی نیز به آن رسیده‌اند. مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی آمریکا در خرداد ۱۴۰۵ در گزارشی با عنوان «جلوگیری از بازسازی نظامی ایران» تصریح کرد که میزان کامل خسارت واردشده به توان نظامی ایران روشن نیست و تهران در صورت تداوم ساختار جمهوری اسلامی، برای بازسازی توان نظامی خود اقدام خواهد کرد.

این گزارش حتی مسیرهای تأمین مواد اولیه، تجهیزات تولید و اقلام دوکاربردی را بخشی از مسئله بازسازی می‌داند. فارن‌پالیسی نیز در ۲۶ شهریور ۱۴۰۵ نوشت که ارزیابی‌های اطلاعاتی برخلاف برخی ادعاهای اولیه دولت آمریکا، از ادامه توان موشکی ایران و ازسرگیری تولید موشک‌های بالستیک در تأسیسات زیرزمینی حکایت دارد. اهمیت این گزارش‌ها در تأیید همه ادعاهای ایران نیست؛ در این است که موضوع بازسازی ظرفیت ایران، حتی در محاسبات بیرونی نیز به مسئله‌ای مستقل از میزان خسارت اولیه تبدیل شده است.

آمریکا نیز با مسئله بازتولید روبه‌رو شد

این قاعده البته فقط درباره ایران صدق نمی‌کند. آمریکا از بزرگ‌ترین ظرفیت‌های صنعتی و فناوری دفاعی جهان برخوردار است، اما جنگ طولانی حتی برای چنین قدرتی فاصله میان مصرف و جایگزینی را آشکار می‌کند. برآوردهای رسمی آمریکا نشان می‌دهد هزینه جنگ به ده‌ها میلیارد دلار رسیده و بخش بزرگی از آن به مصرف مهمات و تجهیزات مربوط است. گزارش‌های اخیر همچنین از نگرانی درباره کاهش ذخایر برخی رهگیرهای پدافندی و تلاش برای افزایش سرعت تولید حکایت دارند. این مسئله، بحث را از «چه کسی تجهیزات بیشتری دارد؟» به سؤال دقیق‌تری منتقل می‌کند: چه کسی می‌تواند چرخه مصرف خود را با سرعت بیشتری دوباره تغذیه کند؟در اینجا تفاوت ظرفیت‌های ایران و آمریکا انکارشدنی نیست؛ آمریکا از نظر منابع مالی، فناوری و مقیاس صنعتی در موقعیتی متفاوت قرار دارد. اما همین مقایسه نشان می‌دهد که اصل مسئله جهانی است. حتی قدرتی با ظرفیت صنعتی بسیار بزرگ نیز در جنگ طولانی ناچار است میان ذخایر موجود، میزان مصرف و سرعت تولید دوباره تعادل برقرار کند.



آیا می‌توانیم قاره‌پیما بسازیم؟

حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، فرمانده معظم کل قوا، در دیدار 9 آبان‌ماه جاری با فرماندهان ارشد نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، تدابیر مهمی را ابلاغ کردند که یکی از مهم‌ترین بخش‌های آن چنین بود: «هر سطح و نوعی از تهدید باید با پاسخ فوری و اثرگذار و بدون محدودیت جغرافیایی روبه‌رو شود.»این دستور را می‌توان یکی از مهم‌ترین نشانه‌های تحول در رویکرد راهبردی و تفکر نظامی جمهوری اسلامی ایران از زمان پایان جنگ تحمیلی هشت‌ساله تاکنون دانست؛ تحولی که در پی مجموعه‌ای از تحولات امنیتی و نظامی دو سال اخیر، به‌ویژه تحمیل دو جنگ به کشورمان، اهمیت بیشتری پیدا کرده است،در واقع، جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های گذشته، در چارچوب برخی ملاحظات راهبردی، محدودیت‌هایی را در دامنه پاسخ نظامی خود حفظ کرده بود. اکنون این پرسش مطرح است؛

آیا دستور جدید فرمانده‌کل قوا صرفاً به‌معنای تغییر در جغرافیای پاسخ نظامی است یا می‌تواند زمینه بازنگری را در برخی محدودیت‌های پیشین، از جمله سقف اعلام‌شده برای بُرد موشک‌های بالستیک ایران، نیز فراهم کند؟دستور اخیر فرمانده‌کل قوا بازتاب گسترده‌ای در محافل رسانه‌ای و کارشناسی داشت و گمانه‌زنی‌های مختلفی درباره مصادیق احتمالی اجرای آن مطرح شد، یکی از مهم‌ترین این گمانه‌زنی‌ها، بازنگری در محدودیت برد موشک‌های بالستیک ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت بازدارندگی کشور است،این مسئله را البته سخنگوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز در نشست خبری خود مورد تأکید قرار داد و تصریح کرد که محدودیت بُرد موشکی برداشته شده است.

عبور موشک‌ها از مرز 2هزار کیلومتر

ایران در اواخر دهه 80 شمسی به توانمندی ساخت و آزمایش موشک‌های بالستیک با برد حدود 2 هزار کیلومتر دست یافت، در سال 96 نیز فرمانده وقت سپاه اعلام کرد که محدودیت برد موشک‌ها، بر اساس سیاست‌های رهبر انقلاب [شهید آیت الله خامنه‌ای]، در سقف 2 هزار کیلومتر قرار دارد؛ محدودیتی که به‌گفته او، با وجود برخورداری کشور از توانایی فنی برای افزایش برد، رعایت می‌شد،این موضوع در سال‌های گذشته بارها به‌عنوان یکی از ملاحظات راهبردی جمهوری اسلامی در حوزه موشکی مطرح شده بود و رهبر شهید انقلاب نیز در چند مورد در دیدار با فرماندهان، دانشجویان و حتی مردم عادی به این مسئله اشاره کردند که از طرف نظامیان و دانشمندان بارها خدمت ایشان گزارش شده است که توانِ عبور از این برد و رسیدن به بردهای بسیار بالاتر وجود دارد ولی فعلاً صلاح بر این امر نیست.با این حال، تحولات امنیتی و نظامی دو سال اخیر، از جمله حملات آمریکا و اسرائیل به خاک کشورمان در جنگ 12روزه و جنگ رمضان و همچنین تداوم تهدیدهای مقام‌های آمریکایی و صهیونیستی به حملات مجدد، شرایط راهبردی متفاوتی را رقم زده است.

در چنین شرایطی، دستور جدید فرمانده‌کل قوا درباره پاسخ بدون محدودیت جغرافیایی می‌تواند نشانه‌ای از بازنگری در برخی ملاحظات پیشین باشد. اکنون دیگر بحث صرفاً به تهدید اهدافی در سرزمین‌های اشغالی محدود نیست، بلکه دامنه جغرافیایی تهدید و پاسخ احتمالی، در سطحی گسترده‌تر مورد توجه قرار گرفته است.

از همین‌جا یک پرسش مهم شکل می‌گیرد؛

آیا ایران از نظر فنی نیز ظرفیت توسعه بُرد موشک‌های خود به فواصل بسیار دورتر را دارد؟

گام اول: خرمشهر، آماده‌ترین گزینه برای شرق اروپا

موشک بالستیک «خرمشهر» از جمله موشک‌هایی است که از زمان رونمایی در سال 1396، توجه کارشناسان داخلی و خارجی را به خود جلب کرد.این موشک به‌دلیل مشخصات سر جنگی و ویژگی‌های فنی اعلام‌شده، یکی از مهم‌ترین موشک‌های ایرانی است که بُرد 2هزار کیلومتر دارد و می‌تواند انواع کلاهک‌های تا وزن حدوداً 2 تُن را حمل کند.

موشک بالستیک خرمشهر4

از منظر علمی، میان وزن محموله و بُرد موشک بالستیک رابطه مستقیمی وجود دارد؛ به این معنا که وزن محموله یکی از عوامل مؤثر بر برد نهایی است، با این حال، بُرد یک موشک را نمی‌توان صرفاً بر اساس وزن سر جنگی محاسبه کرد و عوامل متعدد دیگری نیز در این زمینه نقش دارند.به‌زبان ساده، با کاهش وزن سر جنگی موشکی مثل خرمشهر4 به حدود یک تُن یا 500 کیلوگرم یا تعویض با سرهای جنگی بارشی حاوی ریزمهمات، رسیدن به بُردهای 3 و حتی 4 هزار کیلومتر امکان‌پذیر است و این بُرد می‌تواند پایگاه‌های آمریکا و متحدانش را در جنوب شرقی اروپا، اروپای شرقی و حتی اروپای مرکزی در تیرس ایران قرار بدهد.برآورد رسانه‌های غربی از برد موشک‌های مختلف ایران ــ خانواده خرمشهر با برد 2هزار کیلومتر

گام دوم: چطور به خاک آمریکا برسیم؟

با طرح موضوع «پاسخ بدون محدودیت جغرافیایی»، بحث درباره امکان دستیابی ایران به موشک‌های بالستیک قاره‌پیما نیز بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است.موشک‌های بالستیک با برد بالای 5500 کیلومتر را در علوم نظامی به‌عنوان موشک‌های قاره‌پیما عنوان می‌کنند و ایران نیز برای هدف قرار دادن خاک ایالات متحده آمریکا، خصوصاً ساحل شرقی این کشور در جوار اقیانوس اطلس که بخش مهمی از شهرهایی مثل واشنگتن‌دی‌سی و نیویورک در نزدیکی آن قرار دارند، نیازمند این چنین سلاحی است.

به‌صورت کلی و حدودی برای هدف قرار دادن ساحل شرقی ایالات متحده، ایران نیازمند موشکی با بُرد حدود 10 هزار کیلومتر و برای پوشش دادن کل خاک این کشور به برد کمی بیش از 13 هزار کیلومتر نیاز دارد، موضوعاتی نظیر پروفایل پروازی، وزن سر جنگی، تعداد و نوع مرحله‌های پیشران موشک از جمله مسائل بسیار مؤثر در رسیدن به ارقام دقیق در این بخش است.

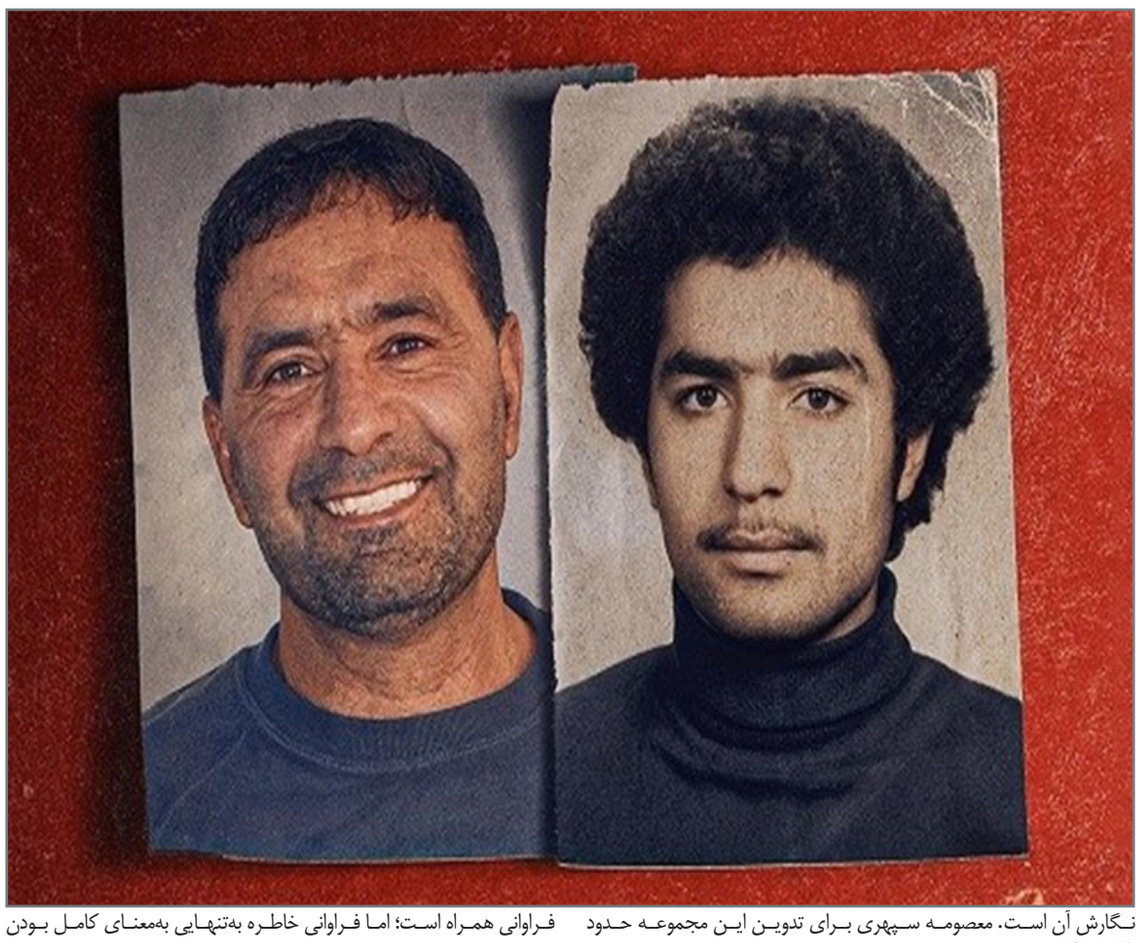
وقتی خیابان به رسانه تبدیل می‌شود

خیابان‌های ایران، صحنه یک کنش جمعی بی‌سابقه است. از شب‌های نخست جنگ تحمیلی سوم که با حمله آمریکا و رژیم صهیونیستی به کشورمان آغاز شد، تا امشب که این تجمعات همچنان ادامه دارد، مردم ما هر شب با حضور خود در خیابان‌ها، نه‌تنها حمایت خود را از نظام و ارزش‌های آن اعلام کردند که اجازه ندادند مزدوران و عوامل دشمن، امنیت فضای عمومی را به مخاطره بیندازند. به عقیده نگارنده این پدیده را باید نه صرفاً یک واکنش سیاسی، بلکه به مثابه یک سازوکار ارتباطی در چارچوب ارتباطات آیینی دید و تحلیل کرد.آنچه در این 260 شب رخ داده، فراتر از تجمع و شعار است. در چارچوب ارتباطات آیینی، خیابان به یک فضای نمادین و مشارکتی تبدیل شده که در آن، ارتباط نه از طریق انتقال پیام، بلکه از طریق اجرای جمعیِ حضور تحقق می‌یابد. هر شب که مردم از خانه‌های خود بیرون می‌آیند و در خیابان حاضر می‌شوند، در واقع یک آیین مدنی را اجرا می‌کنند؛ آیینی که در آن حضور میدانی، پرچم‌ها و شعارها به مثابه نمادهایی مشارکتی عمل می‌کنند و معنایی مشترک پدید می‌آورند.این اجرای آیینی، نه برای مخاطب خاص، بلکه برای همه از دشمن بیرونی تا شهروند داخلی نظمی معنایی تولید می‌کند: «این جامعه، زنده است، متحد است و از درون، از خود دفاع می‌کند». به بیان دقیق‌تر، آنچه در این شب‌ها تولید می‌شود، نه یک پیام، بلکه یک واقعیت اجتماعیِ مشترک است که تنها از رهگذر مشارکت جمعی در آیین، امکان‌پذیر می‌شود.دقیقاً در همین موضع است که امنیت درون‌زا معنا پیدا می‌کند. در ارتباطات آیینی، آنچه در خیابان‌ها تولید می‌شود، صرفاً یک حس جمعی یا یک نمایش نمادین نیست؛ بلکه نظمی اجتماعی است که از دل مشارکت مردم برمی‌خیزد و خود را هر شب بازتولید می‌کند. وقتی شهروندان با حضور میدانی خود، فضای عمومی را از تهدید مزدوران و آشوبگران پاک می‌کنند، در واقع امنیت را نه از نهادها، بلکه از آیینِ حضور جمعی به‌دست می‌آورند. این همان امنیت درون‌زایی است که ریشه در اراده



مردمی دارد، نه در تعداد نیروهای نظامی و امنیتی. آنچه در این نزدیک به 260 شب شکل گرفته، نه فقط یک مقاومت، بلکه یک سازوکار فرهنگی برای تولید امنیت از درون است؛ سازوکاری که در اراده جمعیِ مردم ریشه دارد و هر شب، با حضور آنان، دوباره زاده می‌شود.این امنیت درون‌زا، وقتی با هویت ملی و احساس دینی گره می‌خورد، عمقی فرهنگی می‌یابد. تجربه نیز نشان داد ترکیب میان هویت ملی و احساس دینی، نقطه قوت و اتصال این حرکت جمعی است. مردم ایران در این تجمعات، هم پرچم ایران را بر دوش می‌کشند، هم پرچم خونخواهی امام شهید را بلند می‌کنند و هم یاد شهدا و آرمان‌های دینی خود را زنده نگه می‌دارند.این ترکیب، به تجمعات شبانه یک عمق فرهنگی و ماندگاری بخشیده که در بسیاری از حرکت‌های اعتراضی یا حمایتی دیگر دیده نمی‌شود. وقتی یک ملت، هم به نام وطن و هم به نام دین، یکصدا می‌شود، هیچ نیروی خارجی نمی‌تواند آن را از هم بپاشد.همه این‌ها در شرایطی است که برآوردها و حتی اعلام صریح دشمن متجاوز حاکی از آن بود که او در محاسبات خود پیش از جنگ، روی شکاف‌های اجتماعی و خستگی مردم حساب کرده بود. اما حضور پیوسته نزدیک به دویست شبه مردم ایران اثبات کرد که این محاسبات، غلط است.

مرد ابدی؛ روایت مردی که بن‌بست نمی‌شناخت



پشت هر دستاورد بزرگ، مجموعه‌ای از تلاش‌ها، تجربه‌ها، شکست‌ها و تصمیم‌هایی قرار دارد که معمولاً در روایت نهایی کمتر دیده می‌شوند. آنچه امروز به‌عنوان توان موشکی ایران شناخته می‌شود نیز تنها حاصل طراحی چند موشک یا پیشرفت در یک حوزه نظامی نیست؛ این توان، نتیجه سال‌ها کار، آزمون و خطا، تربیت نیروهای متخصص و عبور از محدودیت‌هایی است که در مقاطع مختلف پیش‌روی کشور قرار داشت.میان چهره‌هایی که نامشان با شکل‌گیری این مسیر گره خورده، شهید حسن طهرانی‌مقدم جایگاهی ویژه دارد. او از جمله فرماندهانی بود که نگاهش به مسائل نظامی، به امکانات موجود محدود نمی‌شد. طهرانی‌مقدم به‌دنبال ساختن ظرفیتی بود که بتواند نیازهای دفاعی کشور را در شرایط دشوار پاسخ دهد. برای او، نداشتن امکانات پایان کار نبود؛ بلکه نقطه شروع جست‌وجو و تلاش بیشتر به‌شمار می‌رفت.

کتاب سه‌جلدی «مرد ابدی» نوشته معصومه سپهری، تلاشی برای بازخوانی همین مسیر و معرفی ابعاد مختلف زندگی این فرمانده شهید است. این مجموعه که از سوی انتشارات خبرگزاری تسنیم با همکاری انتشارات شهید کاظمی منتشر شده است، صرفاً به شرح فعالیت‌های نظامی و دستاوردهای موشکی شهید طهرانی‌مقدم نمی‌پردازد؛ بلکه می‌کوشد تصویری از شخصیت، روحیه، روابط انسانی، شیوه مدیریت و نگاه او به کار و مسئولیت ارائه دهد.اهمیت چنین اثری در این است که مخاطب را از مواجهه صرف با یک نام شناخته‌شده فراتر می‌برد و به زندگی انسانی می‌رساند که بخش مهمی از عمر خود را صرف ساختن امکانی کرد که در آغاز، بسیاری آن را دشوار و حتی دست‌نیافتنی می‌دانستند.

روایتی فراتر از یک زندگی‌نامه نظامی

شهید حسن طهرانی‌مقدم در حافظه عمومی بیشتر با عنوان پدر موشکی ایران شناخته می‌شود، این عنوان، هرچند جایگاه او را در تاریخ دفاعی کشور نشان می‌دهد، همه ابعاد شخصیتش را دربرنمی‌گیرد. زندگی او تنها در چارچوب فعالیت‌های نظامی خلاصه نمی‌شود، پشت این عنوان، انسانی قرار دارد که از دوران جوانی با روحیه مسئولیت‌پذیری، پیگیری و تلاش شناخته می‌شد و در سال‌های بعد، همین ویژگی‌ها را در عرصه‌ای دشوار و تخصصی به‌کار گرفت.مرد ابدی تلاش می‌کند این تصویر محدود را گسترش دهد. در این مجموعه، زندگی شهید از دوران کودکی و جوانی آغاز می‌شود و در ادامه، حضور او در سال‌های انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و شکل‌گیری فعالیت‌های موشکی کشور مورد توجه قرار می‌گیرد.این شیوه روایت اهمیت زیادی دارد؛ زیرا شخصیت‌های اثرگذار را نمی‌توان فقط از آخرین جایگاه و دستاوردشان شناخت. برای فهم مسیر زندگی یک فرد، باید به تجربه‌های اولیه، محیط خانوادگی، روابط اجتماعی، باورها و اتفاقاتی توجه کرد که به‌تدریج شخصیت او را شکل داده‌اند.سپهری در این کتاب می‌کوشد مخاطب را با حسن طهرانی‌مقدم پیش از تبدیل شدن به چهره‌ای شناخته‌شده در حوزه موشکی آشنا کند، چنین رویکردی کمک می‌کند دستاوردهای سال‌های بعد، نتیجه مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و انتخاب‌های مستمر دیده شوند، نه اتفاقی ناگهانی یا حاصل یک تصمیم مقطعی.

سیزده سال پژوهش برای بازسازی یک زندگی

یکی از ویژگی‌های مهم مرد ابدی، زمان طولانی صرف‌شده برای نگارش آن است. معصومه سپهری برای تدوین این مجموعه حدود 12 تا 13 سال پژوهش و تحقیق کرده است؛ زمانی که نشان می‌دهد اثر با گردآوری چند خاطره پراکنده شکل نگرفته است و نویسنده برای دستیابی به تصویری جامع‌تر از زندگی شهید، مسیر طولانی و پرزحمتی را پشت‌سر گذاشته است.بر اساس اطلاعات منتشرشده درباره کتاب، سپهری برای تدوین این اثر با حدود 180 نفر از افرادی که در مقاطع مختلف زندگی شهید طهرانی‌مقدم با او ارتباط داشته‌اند، گفت‌وگو کرده است. حاصل این گفت‌وگوها بیش از 500 ساعت مصاحبه است، همچنین بیش از 100 ساعت فایل صوتی و تصویری و بیش از 500 صفحه سند مکتوب، از جمله دست‌نوشته‌ها، نامه‌ها و یادداشت‌های مرتبط با شهید، در فرایند تدوین کتاب مورد استفاده قرار گرفته است.

وجود حدود 800 قطعه عکس از شهید طهرانی‌مقدم و همراهان او نیز از دیگر ویژگی‌های این مجموعه به‌شمار می‌رود. این تصاویر کنار روایت‌ها و اسناد، به مخاطب امکان می‌دهد با فضای تاریخی و انسانی زندگی او ارتباط نزدیک‌تری برقرار کند.

این حجم از پژوهش، در حوزه خاطره‌نگاری و زندگی‌نامه‌نویسی اهمیت ویژه‌ای دارد. روایت زندگی شخصیت‌های شناخته‌شده معمولاً با خاطرات فراوانی همراه است؛ اما فراوانی خاطره به‌تنهایی به‌معنای کامل بودن یک زندگی‌نامه نیست.در چنین کاری، نویسنده با روایت‌های مختلف و گاه متفاوت روبه‌روست، هر راوی از زاویه تجربه خود به شخصیت اصلی نگاه می‌کند و ممکن است بخشی از واقعیت را به‌یاد داشته باشد، کنار هم قرار دادن این روایت‌ها، بدون توجه به زمان، موقعیت و نسبت هر راوی با موضوع، می‌تواند تصویری ناقص ایجاد کند

از این منظر، یکی از ارزش‌های مرد ابدی اتکا به مجموعه‌ای متنوع از منابع است. مصاحبه‌ها، اسناد مکتوب، تصاویر و فایل‌های صوتی و تصویری، امکان بررسی دقیق‌تر خاطرات را فراهم می‌کنند و به روایت کتاب پشتوانه مستند می‌بخشند.

از سرچشمه تهران تا روزهای انقلاب

حسن طهرانی‌مقدم در ششم آبان 1338 در محله سرچشمه تهران متولد شد. او در محیطی رشد کرد که سال‌های بعد، تحولات سیاسی و اجتماعی مهمی را تجربه کرد. دوران جوانی او با سال‌های پرالتهاب منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی همزمان شد و همین شرایط، زمینه حضورش در فعالیت‌های انقلابی و سپس مجموعه‌های شکل‌گرفته پس از انقلاب را فراهم کرد.

طباطبایی؛ علامه‌ای برای تمام روزگار است

مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبایی شخصیتی برجسته و عالمی طراز اول است که هم فقیهی است در بالاترین سطح فقاهت، هم فیلسوفی است در طراز فلاسفه بزرگی چون ملاصدرا و هم مفسّری است که با تفسیر المیزان تا سالها مفسّران را مدیون خود ساخته و هم عارفی است که محضر بزرگانی همچون آیت الله قاضی را درک کرده است.

هر کدام از این توصیفات، زاویه‌ای از زندگانی علامه طباطبایی را نشان می‌دهد و همان دم چیز دیگری را پنهان می‌کند. اگر تنها ایشان را فیلسوفش بخوانیم، روشن نیست چرا بخش بزرگی از عمر خود را صرف نوشتن تفسیری کرد که در مقدمه‌اش از تحمیل نظریه فلسفی بر قرآن پرهیز می‌دهد. اگر فقط مفسرش بدانیم، نمی‌توانیم توضیح دهیم چرا تدریس فلسفه را در برابر مخالفت‌های جدی حوزه قم رها نکرد. اگر او را صرفاً اهل سلوک معرفی کنیم، از نویسنده اصول فلسفه و روش رئالیسم، گفت‌وگوکننده با هانری کربن و صاحب بحث‌های اجتماعی المیزان چه باقی می‌ماند؟ پس چه بایست کرد؟ زندگی فکری علامه را باید در رفت‌وآمد میان این قلمروها خواند، بالاتر آنکه حتی زندگانی ایشان در تبریز، نجف، بازگشت به تبریز و سپس قم، بیش از آنکه ترتیب مکان‌ها باشند، چهار وضعیت متفاوت برای اندیشیدن‌اند.علامه در نجف، فقه و اصول را نزد استادان برجسته آموخت، فلسفه را به‌جد پی گرفت و با آیت الله قاضی نسبت استادی و شاگردی یافت؛ نسبتی که بنا بر روایت‌های شاگردانش، به درس محدود نماند. بازگشت به تبریز با گرفتاری معیشت و رسیدگی به زمین خانوادگی همراه شد، اما سال‌های بی‌حاصلی نبود: رساله‌هایی درباره توحید و انسان نوشت و کار تفسیری را نیز دنبال کرد. در قم، آن اندوخته‌ها به صورت درس، کتاب و حلقه‌های گفت‌وگو مجال بروز یافتند. این مسیر نشان میدهد که تفسیر المیزان محصول یک نگرش موقعیت‌محور نبود بلکه پشت آن سال‌ها اشتغال همزمان به متن قرآن، روایت، حکمت و پرسش‌های زمانه قرار داشت.

هنگام ورود علامه به قم، جایگاه آموزشی تفسیر و فلسفه یکسان نبود، اما هیچ‌کدام نیز بی‌دردسر در مرکز برنامه درسی حوزه قرار نداشت. علامه بعدها توضیح داد که کم‌توجهی به تفسیر و علوم عقلی را نقصی در آموزش دینی می‌دید. در نظر علامه طباطبایی، طلبه‌ای که قرار است با پرسش‌های تازه روبه‌رو شود، هم باید بتواند در متن دین تحقیق کند و هم توان استدلال داشته باشد. از این منظر، برگزاری درس فلسفه در قم برخاسته از درک موقعیت تازه انسان ایرانی بود.دکتر دینانی، از شاگردان علامه، تصویری از استادش به دست می‌دهد که در عین احاطه بر سنت فلسفی، مشتاق شنیدن مسئله تازه بود، البته آزادیِ فکرِ علامه به معنای بی‌اعتنایی به مبانی نیست؛ علامه برای شنیدن پرسش‌ها آمادگی داشت تا بتواند صورت مباحث پیشین را برهم زده و طرحی نو دراندازد. البته آزادی فکر در علامه به معنای انقطاع از سنت صدرایی نبود. علامه به درخواست دامادشان و با توجه به اهمیت تجهیز طلاب به عقلانیت، دو کتاب قویم بدایهٔ الحکمهٔ و نهایهٔ الحکمهٔ را برای آموزش فلسفه اسلامی با رویکردی کاملا عقلانی و استدلالی به نگارش در آورد.

علامه طباطبایی همچنین کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم را در فضای پرتنش فکری پیشاانقلاب که مارکسیسم ایران را در نوردید، به رشته تحریر درآورد. مخاطب علامه در این کتاب فقط طلبه‌ای نیست که می‌خواهد دستگاه فلسفی پیشینیان را بیاموزد؛ اندیشه‌ای است که از علم، ماده، شناخت و واقعیت سخن می‌گوید و مدعی توضیح جهان است. متن علامه و مقدمه‌ها و پاورقی‌های مفصل شهید مطهری، حاصل دو کار متمایز ولی مرتبطاند. اصول فلسفه و روش رئالیسم که اولین مواجهه نظام‌مند با اندیشه‌های غربی است، تنها در ردّ ماتریالیسم نیست؛ بلکه ارزش این کتاب در این است که نشان میدهد که سنت فلسفی حوزه ناچار است پرسش رقیب را جدی گرفته و به زبان استدلالی خود بازسازی کند. بحث «اعتباریات» در این میانه جای تامل ویژه دارد. علامه در نظام اندیشگانی خود می‌کوشد میان آنچه از واقعیت بیرونی حکایت می‌کند و آنچه ذهنِ انسان برای عمل، زندگی و تنظیم رابطه با دیگران اعتبار می‌کند، فرق بگذارد. این تمایز اگر جدی گرفته شود، راه را بر یک ساده‌سازی رایج می‌بندد: اینکه هر حکم اجتماعی را عیناً مانند گزاره‌ای درباره واقعیتِ مستقل از انسان تلقی کنیم. در عین حال، از اعتباری‌بودنِ یک مفهوم نمی‌توان نتیجه گرفت که آن مفهوم دل‌بخواهی یا بی‌اهمیت است؛ مالکیت، تکلیف یا حق، حتی وقتی در ساحتی اعتباری بررسی شوند، در زندگی انسان اثر واقعی دارند. پس از علامه، نظریه اعتباریات محل گفتگو و خوانش‌های متاخرین قرار گرفته است. شاید بتوان تمام آن خوانش‌ها را در این پرسش مشترک دانست که این دستگاه تا کجا می‌تواند تفاوت نهادهای اجتماعی، دگرگونی مناسبات و اختلاف بر سر عدالت را توضیح دهد.در کنار اندیشه‌های فلسفی، نام علامه طباطبایی بیش از هر اثر دیگری با تفسیر گرانسنگ المیزان گره خورده است؛ تفسیری که به گفته استاد شهید مطهری، پنجاه سال بعد خواهند فهمید که علامه در این تفسیر چه کرده است. هرچند هنگامی که علامه از عبارت «تفسیر قرآن به قرآن» برای روش خودشان استفاده کردند، نقد و نظرهایی به این روش وارد شد، لکن اکنون این روش برای تفسیرپژوهان چنان آشناست که عمدتا در تفسیر قرآن، به این روش استناد میکنند. در این روش، مفسر باید نسبت جمله را با سیاق نزدیکش بسنجد، آیات مربوط به یک موضوع را گرد آورد، میان کاربردهای متفاوت یک واژه فرق بگذارد و تازه پس از آن درباره معنای محتمل داوری کند. در ساختار المیزان، «بیان» آیات از «بحث روایی» و بحثهای فلسفی، تاریخی و اجتماعی متمایز می‌شود. علامه فلسفه یا روایت را از تفسیر خود بیرون نمی‌گذارد، اما نمی‌خواهد هر آنچه در این حوزه‌ها پذیرفته شده را بر آیات تحمیل کند. سید محمدحسین حسینی طهرانی در مهر تابان نقل می‌کند که مرحوم علامه روش تفسیر آیات به آیات را از استادشان آیت الله قاضی آموخته بود، با اینحال وجه متمایز المیزان را باید در مقیاس و شیوه اجرای این روش جست: تفسیری بر سراسر قرآن که می‌خواهد خواندن جزء و کل را به کاری مستمر تبدیل کند و در همان حال به مسائل اعتقادی و اجتماعی روزگار خود نیز پاسخ دهد.



مباحث اجتماعی و گفتگوهای برون حوزوی

از دیگر ویژگی‌های علامه طباطبایی، محصور نماندن در درون سنت اسلامی و برقراری گفت‌وگوهای فلسفی با هانری کربن است. کربن به استمرار فلسفه و حیات باطنی در تشیع علاقه داشت و علامه نیز برای گفت‌وگو با او از قم به تهران میرفت. آنچه در این ملاقات‌ها آشکار شد، امکان عرضه‌کردن سنت فکری شیعه در گفت‌وگویی زنده بود؛ گفت‌وگویی که پرسش‌های طرف مقابل نیز در شکل‌گرفتن آن سهم داشتند. تذکر این نکته هم ضروری است که ارتباط علامه تنها در چارچوب گفتگو با کربن نبود. ایشان آثاری چون شیعه در اسلام و قرآن در اسلام برای خوانندهای نوشته‌اند که لزوماً در درس فقه و فلسفه قم حضور نداشت.

علامه طباطبایی در المیزان به تناسب آیات، پیرامون مباحث اجتماعی به مسئله ضرورت اداره جامعه و شرایط رهبری می‌پردازد. البته این بدان معنا نیست که علامه را صاحب طرحی تفصیلی برای همه مسائل حکومت و مسائل مستحدثه اجتماعی معرفی کنیم. به نظر نگارنده، پرسش اجتماعی برای علامه طباطبایی صرفاً درباره شکل اداره جامعه هم نبود بلکه نسبتِ پیشرفت مادی و کمال انسانی، عدالت در مناسبات مردم، جایگاه زنان و نقدِ داوری‌های رایج درباره تمدن، در نوشته‌های ایشان حضور پررنگ دارند. ممکن است خواننده امروز به برخی پاسخ‌ها اعتراض کند یا نشان دهد که داده‌های اجتماعی در دسترس علامه برای داوری کافی نیستند و به نظر، این همان نقطه‌ای است که باید بحث را آغاز کرد و به بازخوانی تفکر اجتماعی علامه پرداخت.

زیست اخلاقی ـ عرفانی در دوره مدرن

در گزارش‌هایی که شاگردان برجسته علامه مانند آیت الله جوادی آملی، مرحوم آیت الله مصباح یزدی و آیت الله امینی از زیست علامه ثبت کرده‌اند، یک چهره اخلاقی تکرارناپذیر از ایشان تصویر می‌شود. مردی که چای پیش پای شاگردش می‌گذارد، در برابر توهین‌ها با «من که رسوای جهانم عیب من یکی دو تا نیست» پاسخ می‌دهد، بر بالین گربه‌ای افتاده در چاه اشک می‌ریزد و خرج مقنی را می‌دهد، و ساعت‌ها وقت صرف می‌کند تا مادی‌گرایی را در درکه تهران با آرامش و برهان صدیقین اقناع کند. برجسته‌ترین فضیلت او شاید همان بود که در برابر سخت‌ترین پرسش‌ها با صوتی رسا می‌گفت: «نمی‌دانم».این طهارت باطنی و انصراف از منیت، میراث تربیت عرفانی علامه ذیل تعالیم استاد برجسته عرفان یعنی مرحوم قاضی بود. رویکرد عرفانی درون‌گرا و پیراسته علامه مانع از پیگیری مسائل اجتماعی و سیاسی اطراف ایشان نبود. در دوران خروش نهضت‌های اجتماعی و سال‌های پرتلاطم دهه 40 و 50 شمسی، بخشی از شاگردان علامه در میدان مبارزات انقلابی بودند و اخلاق علامه با آنکه شاید اخلاق «فضیلت فردی» و سلوک انفسی بود، اما نسبت به رخدادهای اجتماعی توجه تام داشتند. علامه طباطبایی اصلاح جامعه را از مسیر اصلاح نفوس و گسترش عقلانیت فلسفی دنبال می‌کرد



آخوندزاده اولین لگدها را به دین زد!

سلسله نشست‌های علمی حلقه مباحثه تاریخ معاصر ایران با موضوع روشنفکری در ایران با حضور علیرضا زادبر پژوهشگر حوزه علوم اجتماعی و استاد دانشگاه در سالن شهید مطهری دانشگاه امام صادق(ع) برگزار شد. این نشست به همت بسیج دانشجویی و هسته تاریخ معاصر ایران این دانشگاه و با محوریت آغازین ستیزها با سنت؛ میرزا فتحعلی آخوندزاده برگزار شد.

علیرضا زادبر در آغاز سخنان خود در این نشست با اشاره به اهمیت جریان روشنفکری در دویست سال گذشته اظهار داشت: یکی از جریان‌های مهم تاریخ معاصر ایران، جریان روشنفکری است، هرچند می‌توان تأثیر آن را در بخشی منفی ارزیابی کرد. درباره عنوان روشنفکری نیز باید بحث شود، زیرا ادبیاتی که در دوره مشروطه و پیشامشروطه رواج یافت، منورالفکر بود. همچنین جلال آل‌احمد در این زمینه کتاب مهمی با عنوان در خدمت و خیانت روشنفکران دارد که مطالعه آن ضروری است. وی این کتاب را در دوره‌ای می‌نوشت که به امام خمینی(ره) نامه نوشت و از رویکرد پیشین خود فاصله گرفته بود.

وی افزود: فصل نخست این کتاب شایسته مطالعه است، زیرا آل‌احمد بحث مفصلی درباره این موضوع مطرح می‌کند که روشنفکری چیست و این عنوان به چه فعل، صنف، کنش، اخلاق، سنت و رفتاری اطلاق می‌شود. همچنین آقای بشیری نیز در کتاب جریان‌شناسی جامعه‌شناسی سیاسی فصلی را به روشنفکری اختصاص داده است که مطالعه آن مفید است.

زادبر با اشاره به شکل‌گیری روشنفکری در عصر روشنگری اروپا، به‌ویژه در پاریس اظهار داشت: روشنفکری بیش از هر چیز یک تیپ بود که از نظر اخلاقی و رفتاری با ویژگی‌هایی همچون ریش پروفسوری، سیگار کشیدن و کافه‌نشینی شناخته می‌شد. اما روشنفکری صرفاً به این ویژگی‌ها محدود نبود، زیرا یکی از ویژگی‌های اصلی روشنفکری، نقد قدرت است، و روشنفکران کسانی هستند که بیرون از قدرت سیاسی قرار دارند و آن را بی‌رحمانه نقد می‌کنند. بنابراین باید گفت که روشنفکری، منتقد و پرسشگر قدرت است.این پژوهشگر حوزه علوم اجتماعی تصریح کرد: از این منظر، این پرسش مطرح بود که آیا فردی که می‌خواهد روشنفکر باشد و قدرت را نقد کند، می‌تواند خود وارد قدرت شود یا خیر؟وی افزود: در روشنفکری پیشا مشروطه ایران، میرزا ملکم‌خان ارمنی را مشاهده می‌کنیم که خود وارد قدرت شد، هم مشاور ناصرالدین‌شاه بود، هم کتابی شبیه به تنظیمات عثمانی نگاشت و هم در سفارت و وزارت مسئولیت پذیرفت. همچنین میرزا یوسف مستشارالدوله صاحب اثر یک کلمه و میرزا حسین‌خان سپهسالار نیز تا لایه صدراعظمی پیش رفتند. البته، این امر برخلاف سنتی بود که در غرب وجود داشت، چرا که بر اساس آن، روشنفکر باید بیرون از قدرت قرار می‌گرفت و بی‌رحمانه آن را نقد می‌کرد.زادبر در ادامه با برشمردن سه لایه نقد در جریان روشنفکری اظهار داشت: لایه نخست؛ نقد قدرت سیاسی است، لایه دوم؛ نقد قدرت اجتماعی، یعنی اخلاقیات منفی مردم، سنت‌های نادرست و خرافات آنان است؛ و لایه سوم؛ نقد دین است. از این منظر، یکی از ویژگی‌های جریان روشنفکری این بود که اخلاق دینی و خود دین را نیز همواره بی‌رحمانه نقد کند، و پرسشگری از قدرت، عادات اجتماعی و عادات دینی نیز از ویژگی‌های این جریان به شمار می‌رود.این استاد دانشگاه با تأکید بر اینکه مسئله اصلی بر سر ایده انسان است، تصریح کرد: در غرب، طرح اصلی بر سر ایده انسان قرار داشت. اما امروز با دو تصویر از انسان روبه‌رو هستیم، نخست؛ انسانی که تمدن غرب طی سیصد تا چهارصد سال مطرح کرده است و دوم؛ انسانی که می‌توان آن را انسان انقلاب اسلامی نامید. از همین رو، هنگامی که وزیر امور خارجه آمریکا نطقی کاملاً ایدئولوژیک و تمدنی در آتن ایراد می‌کند، مخاطب آن ونزوئلا، چین یا کره شمالی نیست، زیرا منازعه جهان غرب با کره شمالی یا چین بر سر چیستی انسان نیست،چرا که هر دو منبع مادی‌گرایی دارند و مسئله، میزان تسلط بر انسان و قدرت است.وی افزود: در دوره مشروطه و پیشا مشروطه، آنچه برای جریان روشنفکری ایران جذابیت داشت، گویی ایده‌ای جدید از انسان بود، اما روشنفکران هنوز فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی غرب را به درستی درنیافته بودند، و افرادی مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده تازه در حال مواجهه با این مفاهیم بودند. ایشان در روسیه و عثمانی به سر می‌برد، اروپا را ندیده بود و ترجمه‌های روسی آثار اروپایی را مطالعه کرده بود.زادبر با طرح این پرسش که روشنفکری چگونه در ایران متولد شد، اظهار داشت: روشنفکری را می‌توان نسل‌بندی کرد. نسل نخست؛ روشنفکران پیشا مشروطه‌اند که مشروطه را ندیدند و افرادی نظیر ملکم‌خان، آخوندزاده و طالبوف را میتوان نام برد. نسل دوم؛ روشنفکران عصر مشروطیت، مانند تقی‌زاده که از علم،



هرچه در صنعا بکارید در ریاض درو خواهید کرد

در حالی که یمنی‌ها همچنان با قدرت به حملات خود علیه اهداف حیاتی عربستان ادامه می‌دهند و از فرودگاه‌ها و زیرساخت‌های نفتی به مراکز مالی این کشور رسیده‌اند، «عبدالملک العجری»، عضو هیات مذاکره‌کننده دولت یمن، شب گذشته طی سخنانی اعلام کرد: هرگونه پیچیدگی سیاسی، اقتصادی یا امنیتی که عربستان سعودی به بحران یمن اضافه کند، نتیجه معکوس خواهد داد و به یک فشار وخیم بر ریاض تبدیل خواهد شد.

العجری خطاب به رژیم سعودی گفت: آنچه در صنعا بکارید، در ریاض درو خواهید کرد و تلاش عربستان برای تشدید بحران یمن نتیجه معکوس خواهد داد، امنیت عربستان را بیش از پیش از بین می‌برد و فشار مزمنی بر اقتصاد آن ایجاد می‌کند.

صنعا: زمان به ضرر سعودی‌ها می‌گذرد/ عملیات‌های یمن شدیدتر می‌شود

وی تاکید کرد: یمن عرصه‌ای نیست که بتوان از راه دور آن را مدیریت و در آن بحران‌سازی کرد، بلکه کشور همسایه عربستان سعودی است. همچنین تجربه ثابت کرده که جغرافیای یمن بی‌رحم است و سرمایه‌گذاران، نقشه‌ها را می‌خوانند، نه کاغذها را.

این مقام یمنی تصریح کرد: بنابراین هر رویکردی که واقعیت جغرافیایی و ارتباط مستقیم بین امنیت یمن و امنیت منطقه را نادیده بگیرد، منجر به ثبات نخواهد شد، بلکه در عوض، پیامدهای بحران را برای طرف‌های درگیر تشدید خواهد کرد.

نتانیاهو و ترامپ ، ضربات انتخاباتی سنگینی متحمل شدند



روزنامه زیمان یسرائیل در مقاله‌ای در این رابطه آورده است: بعد از یک دوره که بیش از ۲ دهه به طول انجامیده جهان ظاهرا خود را آماده همسو شدن با یک دوره جدید سیاسی می‌کند، دوره‌ای که در آن ساختار نهاد محور جای رهبر قدرتمند و کاریزماتیک را می‌گیرد و وفاداری‌های شخصی به تعهدات در مقابل ارزش‌ها می‌دهد، این تحول مختص یک محل یا منطقه نیست بلکه از ایالات متحده تا برزیل و از مجارستان تا اسرائیل را در بر گرفته و در قابل آن پوپولیسم سیاسی به عنوان یک قدرت اساسی جای خود را به چارچوب‌های دموکراسی لیبرالیستی می‌دهد.

در این مقاله آمده است: نتایج آخرین انتخابات در اسرائیل و ایالات متحده، روند ادامه بقای پوپولیسم را با تردیدهایی روبه‌رو کرده است. بنیامین نتانیاهو و دونالد ترامپ که از برجسته‌ترین رهبران پوپولیست در دهه‌های اخیر به شمار می‌روند، ضربات انتخاباتی سنگینی متحمل شدند.

اگرچه هر دو همچنان از نفوذ سیاسی قابل‌توجهی برخوردارند، اما نتایج انتخابات نشان‌دهنده محدودیت توانایی آن‌ها برای تسلط بر نظام سیاسی است.

آیا این اتفاق تصادفی است، یا واکنشی موقت از سوی رای‌دهندگانی سرخورده، یا اینکه آغاز تغییری تاریخی و گسترده‌تر به شمار می‌رود؟ پوپولیسم در خلأ پدید نیامد. بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، جهانی‌شدن، گسترش شکاف‌های اجتماعی، بحران‌های مهاجرت، تضعیف احزاب سنتی و از دست رفتن اعتماد به نخبگان، زمینه مناسبی برای ظهور رهبرانی فراهم کرد که وعده می‌دادند قدرت را به مردم بازگردانند.

و نویسنده نتیجه می‌گیرد که به این ترتیب، یکی از بزرگ‌ترین تناقض‌های آن دوره شکل گرفت: رهبرانی که از طریق دموکراسی انتخاب شده بودند، گاهی الگوهایی از حکمرانی را در پیش گرفتند که توازن‌ها و سازوکارهای نظارتی زیربنای آن را تضعیف می‌کرد.

تمایز قائل شدن میان پوپولیسم ـــ که محور آن تقابل میان مردم و نخبگان است ـــ و اقتدارگرایی ـــ که در پی متمرکز کردن قدرت و تضعیف محدودیت‌های نهادی است ـــ اهمیت دارد. هر حرکت پوپولیستی لزوماً ضددموکراتیک نیست، اما هنگامی که این دو پدیده با یکدیگر همراه می‌شوند، خطر فرسایش از درون افزایش می‌یابد.

تا به این نقطه برسد که نتایج انتخابات برای نتانیاهو و ترامپ: ضربه‌ای به افسانه رهبر شکست‌ناپذیری است که از خود ساخته‌اند. نتایج انتخابات در اسرائیل و ایالات متحده، به‌ویژه از آن جهت اهمیت این بحث را برجسته می‌کند که بنیامین نتانیاهو و دونالد ترامپ رهبران سیاسی دم دستی نیستند. هر دوی آن‌ها طی سال‌ها موفق شدند اردوگاه سیاسی‌ای پیرامون خود شکل دهند که تا حد زیادی با شخصیت آن‌ها همذات‌پنداری می‌کند. همچنین هر دو، رویارویی با رقبای خود و برخی نهادهای حکومتی را به یکی از عناصر اصلی گفتمان سیاسی‌شان تبدیل کردند.

در اسرائیل، نتایج انتخابات بیست‌وششمین دوره کنست نشان داد که ائتلاف نتانیاهو تنها ۵۳ کرسی به دست آورده است؛ درحالی‌که ائتلاف تغییر ۶۷ کرسی کسب کرده است. حزب لیکود با ۲۷ کرسی همچنان بزرگ‌ترین حزب باقی ماند، اما اردوگاهی که نتانیاهو رهبری آن را بر عهده دارد، اکثریت پارلمانی لازم برای تشکیل دولت را از دست داد و به زیر کشیده شد.

از سوی دیگر، احزاب عربی با کسب ۱۹ کرسی به دستاوردی تاریخی دست یافتند و به عاملی تأثیرگذار در مسئله تشکیل دولت تبدیل شدند. این شکست سیاسی بزرگی برای نتانیاهو به شمار می‌رود، حتی اگر لزوماً به معنای پایان فعالیت سیاسی او نباشد. این نتیجه، این تصور را تضعیف می‌کند که یک رهبر مسلط، که در میان هوادارانش از وفاداری عمیقی برخوردار است، می‌تواند تا زمانی نامحدود به حکمرانی ادامه دهد.



تاکید عراقچی بر تقویت تاب‌آوری

سیدعباس عراقچی عصر شنبه در نشست شورای معاونان، مشاوران و مدیران‌کل ستادی و استانی وزارت میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی، با تشریح الزامات تقویت تاب‌آوری اقتصادی کشور در برابر فشارهای خارجی، بر ضرورت فعال‌سازی ظرفیت‌های مغفول گردشگری، صنایع‌دستی و میراث‌فرهنگی در چارچوب دیپلماسی اقتصادی تاکید کرد.وزیر امور خارجه با اشاره به تجربه ایران در مواجهه با فشارهای خارجی و تحولات جنگ اخیر، اظهار کرد: یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های کشور، انسجام و ایستادگی مردم و توانمندی‌هایی است که در عرصه‌های مختلف به نمایش گذاشته شده است. این ظرفیت‌ها باید به‌درستی شناخته و برای تقویت قدرت ملی و عبور از محدودیت‌های اقتصادی به کار گرفته شوند. عراقچی با تاکید بر اینکه آمادگی و تقویت توانمندی‌های ملی، یکی از عوامل بازدارندگی در برابر تهدیدهای خارجی است، افزود: همان‌گونه که باید در عرصه نظامی به نقطه‌ای برسیم که دشمن از دستیابی به اهداف خود ناامید شود، در حوزه اقتصادی نیز باید شرایطی ایجاد کنیم که فشار تحریم‌ها نتواند کشور را به تسلیم وادار کند.او تاب‌آوری اقتصادی را از ماموریت‌های مهم دستگاه دیپلماسی برشمرد و تصریح کرد: وزارت امور خارجه در کنار پیگیری مسیرهای سیاسی و مذاکرات برای رفع تحریم‌ها، وظیفه دارد ظرفیت‌های اقتصادی کشور را نیز به‌گونه‌ای فعال کند که تحریم‌ها از کارآمدی و اثربخشی مورد انتظار تحریم‌کنندگان برخوردار نباشند.

وزیر امور خارجه با اشاره به اهمیت توسعه دیپلماسی استانی در سیاست خارجی کشور، این رویکرد را فرصتی موثر برای گسترش همکاری‌های اقتصادی، تسهیل مبادلات تجاری و فعال‌سازی ظرفیت‌های گردشگری مناطق مرزی دانست و گفت: دیپلماسی استانی می‌تواند فراتر از حل‌وفصل مسائل مرزی، زمینه‌ساز همکاری‌های گسترده میان استان‌های همجوار ایران و کشورهای منطقه باشد.عراقچی با اشاره به امکان برقراری ارتباط مستقیم میان مسئولان استان‌های مرزی دو کشور افزود: برای نمونه، ارتباط سازمان‌یافته میان مسئولان استان خوزستان و استان بصره عراق می‌تواند به حل بخشی از مسائل تجاری و مرزی کمک کند و زمینه را برای تسریع همکاری‌ها بدون ارجاع همه موضوعات به پایتخت‌ها فراهم آورد.وی ادامه داد: ظرفیت استان‌ها تنها به مبادلات مرزی محدود نیست و این مناطق می‌توانند در تامین کالاهای مورد نیاز، توسعه تجارت، تسهیل مبادلات مالی و رفع موانع اقتصادی نقش مؤثری ایفا کنند.وزیر امور خارجه با تاکید بر قابلیت تعمیم این الگو به حوزه گردشگری اظهار کرد: دیپلماسی استانی در گردشگری نیز می‌تواند بسیار مؤثر باشد، چراکه استان‌های مرزی و همجوار از ظرفیت‌های ارزشمندی برای جذب گردشگران کشورهای پیرامونی برخوردارند و با ایجاد ارتباطات مستقیم و هدفمند می‌توان زمینه بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها را فراهم کرد.عراقچی با اشاره به جایگاه گردشگری در تامین منابع ارزی کشور، برخورداری ایران از میراث تاریخی، جاذبه‌های طبیعی، تنوع فرهنگی و ظرفیت‌های مردمی را مزیتی راهبردی دانست و گفت: گردشگری یکی از منابع مهم ارزآوری کشور است و ایران همچون ذخایر بزرگ نفت، گاز و معادن، از گنجینه ارزشمند گردشگری نیز برخوردار است، گنجینه‌ای که هنوز به‌طور کامل از ظرفیت‌های آن استفاده نشده است.

وی با اشاره به ظرفیت بازار گردشگری عراق و پیوندهای فرهنگی و مذهبی دو کشور افزود: در شرایط کنونی حدود سه میلیون زائر عراقی به مشهد سفر می‌کنند و با توجه به میزان هزینه‌کرد گردشگران، این جریان سفر می‌تواند منابع ارزی قابل‌توجهی برای کشور به همراه داشته باشد.وزیر امور خارجه با اشاره به بررسی راهکارهای افزایش شمار زائران و گردشگران عراقی در نشست مشهد و آستان قدس رضوی ادامه داد: در این نشست درباره افزایش شمار زائران از سه میلیون به پنج میلیون نفر بحث شد و با برنامه‌ریزی، توسعه زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری مناسب، امکان افزایش این ظرفیت تا 10 میلیون نفر نیز قابل بررسی است.

عراقچی با تاکید بر ضرورت توسعه مقاصد سفر گردشگران عراقی فراتر از شهر مشهد اظهار کرد: علاقه‌مندی گردشگران عراقی برای بازدید از شهرهایی مانند اصفهان و مناطق شمالی کشور رو به افزایش است و می‌توان با برنامه‌ریزی مناسب، زمینه سفر آنان به سایر استان‌ها و بهره‌مندی از جاذبه‌های تاریخی، طبیعی و فرهنگی ایران را فراهم کرد.وی افزود: تسهیل ورود گردشگران کشورهای همسایه با خودروهای شخصی و ایجاد شرایط مناسب برای سفرهای زمینی، می‌تواند به توزیع متوازن‌تر منافع گردشگری در استان‌های مختلف کمک کند. در این زمینه، استان‌های مرزی نقش دروازه‌های ارتباطی کشور با بازارهای گردشگری منطقه را برعهده دارند.وزیر امور خارجه خطاب به مدیران وزارت میراث‌فرهنگی تاکید کرد: باید از ظرفیت استان‌های مرزی و همجوار برای جذب گردشگر استفاده کنیم و زمینه‌ای فراهم آوریم تا مردم کشورهای همسایه برای بازدید از جاذبه‌های تاریخی و طبیعی ایران به کشور سفر کنند. دیپلماسی استانی می‌تواند در ایجاد این ارتباط و تسهیل رفت‌وآمد گردشگران نقش مؤثری داشته باشد.عراقچی در بخش دیگری از سخنان خود با تاکید بر ضرورت استفاده حداکثری از ظرفیت نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی، گفت: به سفیران و همکاران وزارت امور خارجه ماموریت داده‌ام که از هیچ فرصت اقتصادی، تجاری و اشتغال‌زایی چشم‌پوشی نکنند.

از ادعای صلح تا کارزار بین المللی علیه انصارالله



عربستان سعودی در حالی همچنان از تلاش‌های دیپلماتیک خود برای پایان دادن به بحران یمن و ضرورت دستیابی به راه حل سیاسی سخن می‌گوید که اقدامات عملی این کشور در عرصه بین‌المللی، از تداوم سیاست فشار بر دولت صنعا حکایت دارد.

در هفته‌های گذشته، ریاض در کنار دولت مستقر در عدن، کارزار دیپلماتیک گسترده‌ای را برای تروریستی اعلام کردن جنبش انصارالله در کشورهای دیگر، به ویژه کشورهای اروپایی و نهادهای منطقه‌ای عربی، به راه انداخته است. این کارزار که با هدف محدودسازی ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی انصارالله دنبال می‌شود، نشان می‌دهد که ادعای عربستان درباره تلاش برای کاهش تنش، لزوما به معنای کنار گذاشتن سیاست مهار و فشار بر دولت صنعا نیست؛ بلکه به نظر می‌رسد ریاض در پی تغییر ابزارهای مواجهه با انصارالله و انتقال بخش مهمی از تقابل به عرصه سیاسی و بین‌المللی است. در واقع، مسئله اصلی در رفتار عربستان، فاصله میان ادعای دیپلماتیک این کشور و اهدافی است که در اقدامات عملی آن دنبال می‌شود. ریاض از یک سو خود را حامی پایان جنگ و دستیابی به توافق سیاسی معرفی می‌کند و از سوی دیگر، تلاش می‌کند با استفاده از ظرفیت کشورهای غربی و نهادهای بین‌المللی، هزینه‌های سیاسی و اقتصادی فعالیت‌های انصارالله را افزایش دهد. چنین رویکردی را نمی‌توان صرفا تلاشی برای ایجاد زمینه مذاکره دانست؛ زیرا تروریستی اعلام کردن یک بازیگر سیاسی و نظامی، به جای فراهم کردن مقدمات گفت وگو، در عمل به معنای محدود کردن امکان تعامل با آن و ایجاد موانع جدید در مسیر هرگونه توافق سیاسی است. به همین دلیل، کارزار اخیر ریاض را باید در چارچوب تلاش برای تغییر موازنه فشار به زیان دولت صنعا ارزیابی کرد.یکی از مهم‌ترین عرصه‌های این تحرکات، اتحادیه اروپا بوده است. دولت عدن در هفته‌های گذشته تلاش کرده است با فعال کردن ظرفیت‌های دیپلماتیک خود، حمایت مقام‌های اروپایی را برای قرار گرفتن انصارالله در فهرست سازمان‌های تروریستی اتحادیه اروپا جلب کند. مشعل محمد، وزیر حقوق بشر دولت عدن، در جریان سفر به چند کشور اروپایی و دیدار با مقام‌های وزارت خارجه و نمایندگان پارلمان‌های این کشورها، موضوع تروریستی اعلام کردن انصارالله را به طور جدی پیگیری کرد.در ادامه نیز افراح الزوبه، وزیر خارجه دولت عدن، با سفر به فرانسه و آلمان و حضور در بروکسل، همین مطالبه را در دیدار با مقام‌های اروپایی و نهادهای اتحادیه اروپا مطرح کرد. این تحرکات نشان می‌دهد که دولت دست نشانده عدن، با حمایت سیاسی عربستان، در تلاش است مسئله یمن را از طریق ایجاد یک اجماع بین‌المللی علیه انصارالله دنبال کند. در این میان، تصویب قطعنامه پارلمان اروپا در 22 اکتبر نقطه عطفی در این روند به شمار می‌رود. پارلمان اروپا در این قطعنامه از شورای اتحادیه اروپا خواست تا جنبش انصارالله، شامل بخش‌های سیاسی و نظامی، رهبری و ساختارهای امنیتی و نظامی آن را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار دهد. همچنین مسدودسازی دارایی‌ها، محدود کردن منابع مالی و مقابله با شبکه‌های اقتصادی و تسلیحاتی مرتبط با این جنبش از جمله درخواست‌های مطرح شده در این قطعنامه بود.اگرچه این مصوبه به خودی خود به معنای تروریستی اعلام‌شدن رسمی انصارالله از سوی اتحادیه اروپا نیست و تصمیم نهایی در اختیار شورای اتحادیه اروپا قرار دارد، اما تبدیل مطالبه دولت عدن و عربستان به یک موضع رسمی در پارلمان اروپا، دستاورد سیاسی مهمی برای این کارزار محسوب می‌شود. به ویژه آنکه ریاض اکنون می‌تواند از این مصوبه به عنوان ابزاری برای افزایش فشار بر دولت‌های اروپایی و وادار کردن آنها به همراهی با سیاست خود استفاده کند.تلاش‌های دیپلماتیک در این زمینه به رایزنی‌های دولت عدن محدود نمانده است. گزارش‌های منتشر شده در روزهای اخیر نشان می‌دهد که عربستان نیز به طور مستقیم در حال اعمال فشار بر کشورهای اروپایی برای تروریستی اعلام کردن انصارالله است. بر اساس گزارش رویترز در 12 نوامبر، ریاض تلاش کرده است حمایت کشورهای عضو اتحادیه اروپا را برای اتخاذ این تصمیم جلب کند؛ با این حال، هنوز میان دولت‌های اروپایی درباره پیامدهای چنین اقدامی اجماع وجود ندارد. نگرانی از بسته شدن کانال‌های ارتباطی با انصارالله، دشوارتر شدن روند مذاکرات سیاسی و ایجاد محدودیت برای فعالیت نهادهای بشردوستانه در مناطق تحت کنترل دولت صنعا، از جمله ملاحظاتی است که برخی کشورهای اروپایی در برابر این درخواست مطرح کرده‌اند. این وضعیت نشان می دهد که حتی در میان کشورهای غربی نیز درباره کارآمدی و پیامدهای سیاست مورد نظر عربستان تردیدهایی جدی وجود دارد.در کنار مسیر اروپایی، تلاش برای بسیج ظرفیت‌های سیاسی و پارلمانی جهان عرب نیز وارد مرحله تازه‌ای شده است. پارلمان عربی در 13 نوامبر از آغاز یک برنامه جامع برای مقابله با انصارالله و جلب حمایت بین‌المللی جهت تروریستی اعلام کردن این جنبش خبر داد. این برنامه چهار محور دیپلماتیک، سیاسی و امنیتی، قضایی و اقتصادی را در بر می‌گیرد. ارتباط با پارلمان‌های پنج عضو دائم شورای امنیت، تلاش برای جلب حمایت اتحادیه اروپا، پیگیری پرونده‌های قضایی در نهادهای بین‌المللی و مقابله با شبکه‌های مالی و تسلیحاتی انصارالله از جمله بخش‌های این برنامه اعلام شده است. اهمیت این تحول در آن است که کارزار فشار بر انصارالله، اکنون در حال عبور از سطح رایزنی‌های دوجانبه دولت عدن و عربستان با کشورهای غربی و تبدیل شدن به یک برنامه چندجانبه در سطح نهادهای پارلمانی عربی است.مجموع این تحرکات نشان می‌دهد که ریاض و دولت عدن به دنبال ایجاد یک چارچوب بین‌المللی برای محدودسازی انصارالله هستند؛ چارچوبی که صرفا به محکومیت سیاسی این جنبش محدود نمی‌شود و هدف آن ایجاد محدودیت‌های گسترده‌تر در حوزه‌های مالی، اقتصادی، تسلیحاتی و حقوقی است. در چنین شرایطی، تروریستی اعلام کردن انصارالله می‌تواند به ابزاری برای مشروعیت بخشی به اقدامات بعدی علیه دولت صنعا تبدیل شود. مسدودسازی منابع مالی، محدود کردن مبادلات اقتصادی، افزایش فشار بر شرکت‌ها و اشخاص مرتبط با مناطق تحت کنترل انصارالله و دشوارتر کردن فعالیت نهادهای اقتصادی و بشردوستانه، بخشی از پیامدهای چنین رویکردی خواهد بود.

نفت آمریکا در انتظار نفتکش؛ سرایت بحران هرمز به خلیج مکزیک



تشدید بحران در خلیج فارس و اختلال در تردد نفتکش‌ها، پیامدهای خود را به زنجیره حمل‌ونقل جهانی انرژی نیز گسترش داده است؛ به‌طوری که اکنون صادرات نفت خام آمریکا نیز با مشکل تأمین نفتکش‌های غول‌پیکر و افزایش هزینه حمل دریایی مواجه شده است.

بر اساس گزارشی که بلومبرگ منتشر کرده است، مدیرعامل بندر کورپوس کریستی در ایالت تگزاس آمریکا اعلام کرد؛ «در هفته منتهی به 12 نوامبر، هیچ نفتکش بسیار بزرگ (VLCC) برای بارگیری نفت وارد خلیج مکزیک نشده است؛ اتفاقی که از سال 2022 تاکنون سابقه نداشته است.»

این وضعیت نشان‌دهنده گسترش آثار بحران حمل‌ونقل دریایی نفت است؛ بحرانی که در ابتدا با اختلال در تردد نفتکش‌ها در منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز تشدید شد و اکنون با کاهش ظرفیت در دسترس ناوگان جهانی، بر صادرات تولیدکنندگان نفت در سایر مناطق جهان نیز اثر گذاشته است.

افزایش هزینه حمل نفتکش‌ها به 80میلیون دلار

یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد این محدودیت، افزایش شدید هزینه اجاره نفتکش‌های غول‌پیکر است. بر اساس گزارش بلومبرگ، هزینه اجاره یک نفتکش VLCC در مقطعی به حدود 80 میلیون دلار رسید؛ هرچند این رقم بعداً به حدود 34 میلیون دلار کاهش یافت.

نفتکش‌های VLCC با ظرفیت حمل حدود 2 میلیون بشکه نفت خام، از مهم‌ترین ابزارهای انتقال محموله‌های بزرگ نفتی در تجارت بین‌المللی هستند، با این حال، افزایش هزینه اجاره و کاهش تعداد شناورهای در دسترس باعث شده است صادرکنندگان آمریکایی برای انتقال نفت خود به استفاده از نفتکش‌های کوچک‌تر روی بیاورند،

در همین ارتباط، صادرکنندگان نفت آمریکا به استفاده از نفتکش‌های سوئزمکس و افراماکس روی آورده‌اند. این شناورها ظرفیت کمتری نسبت به نفتکش‌های غول‌پیکر دارند و برای انتقال حجم مشابهی از نفت، تعداد بیشتری از آنها موردنیاز است.

به‌گفته مدیرعامل بندر کورپوس کریستی؛ این تغییر در الگوی حمل‌ونقل، فشار بیشتری بر ظرفیت اسکله‌ها و زیرساخت‌های بارگیری وارد کرده و به ایجاد گلوگاه در صادرات نفت منجر شده است.

تغییر مسیر صادرات نفت آمریکا به‌سمت اروپا

از دیگر پیامدهای افزایش هزینه حمل دریایی، تغییر در مقصد محموله‌های نفت خام آمریکا است، بر اساس داده‌های مورداشاره در گزارش بلومبرگ، از مجموع 40 محموله نفت خام که در هفته گذشته از بنادر ساحل خلیج مکزیک آمریکا صادر شدند، 17 محموله مقصد روتردام هلند را داشتند و هیچ‌یک از محموله‌ها مقصد آسیایی را اعلام نکرده بودند،

این موضوع نشان می‌دهد افزایش هزینه حمل دریایی و محدودیت دسترسی به نفتکش‌ها می‌تواند بر انتخاب بازارهای مقصد نیز تأثیر بگذارد. در شرایطی که انتقال نفت به بازارهای آسیایی مستلزم طی مسافت طولانی‌تری است، بازار اروپا به‌دلیل فاصله کمتر می‌تواند برای صادرکنندگان آمریکایی جذابیت بیشتری داشته باشد،

همچنین بر اساس این گزارش، صادرات نفت خام بندر کورپوس کریستی در سه‌ماهه سوم سال جاری میلادی حدود 3 درصد نسبت به مدت مشابه سال گذشته کاهش داشته است.

گسترش بحران هرمز به زنجیره تأمین جهانی انرژی

تحولات اخیر نشان می‌دهد آثار بحران در خلیج فارس صرفاً به کاهش عرضه نفت یا محدودیت صادرات کشورهای منطقه محدود نمانده است، اختلال در تردد نفتکش‌ها، افزایش زمان سفر شناورها و رشد هزینه اجاره کشتی‌ها، ظرفیت حمل‌ونقل دریایی نفت را در سطح جهانی تحت فشار قرار داده است،

در چنین شرایطی، حتی تولیدکنندگان بزرگی مانند آمریکا که خارج از منطقه خلیج فارس فعالیت می‌کنند، از تبعات محدودیت در ناوگان حمل‌ونقل دریایی مصون نمانده‌اند،

به‌بیان دیگر، بحران در بازار جهانی انرژی علاوه بر بخش تولید و عرضه، به حلقه حمل‌ونقل و لجستیک نیز سرایت کرده است؛ مسئله‌ای که می‌تواند هزینه نهایی صادرات نفت را افزایش دهد، مسیرهای تجاری را تغییر دهد و رقابت میان عرضه‌کنندگان نفت در بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی را تحت‌تأثیر قرار دهد.

رشد ۹۰ درصدی پایه پولی چه معنایی دارد؟

تحولات پولی اقتصاد ایران در روزهای اخیر با یک تناقض آماری قابل‌توجه همراه شده است. از یک طرف، بانک مرکزی از کاهش متوالی نرخ رشد سالانه نقدینگی خبر می‌دهد و این روند در نگاه نخست می‌تواند نشانه‌ای از تعدیل فشارهای پولی تلقی شود. از طرف دیگر، ارقام مربوط به رشد پایه پولی و افزایش سهم پول از نقدینگی، تصویر متفاوتی از وضعیت نظام پولی ارائه می‌کنند؛ تصویری که باعث شده بحث درباره احتمال تشدید فشارهای تورمی دوباره در کانون توجه تحلیلگران اقتصادی قرار بگیرد.

ماجرا از انتشار آمارهای مهرماه نقدینگی آغاز شد. بر اساس ارقام اعلام‌شده، رشد نقطه‌به‌نقطه نقدینگی در این ماه به 50.9 درصد رسید؛ رقمی که در مقایسه با اوج 56.7 درصدی خردادماه، کاهش محسوسی را نشان می‌دهد. به این ترتیب، روند نزولی رشد سالانه نقدینگی برای چهارمین ماه متوالی ادامه پیدا کرد. همین موضوع باعث شد بخشی از تحلیل‌های اقتصادی بر اثرگذاری نسبی سیاست‌های کنترلی بانک مرکزی و کاهش شتاب رشد نقدینگی متمرکز شود.اما همه ماجرا در همین عدد خلاصه نمی‌شد. بررسی رشد ماهانه نقدینگی نشان می‌داد این متغیر در مهرماه 2.7 درصد افزایش یافته، در حالی که رشد ماهانه آن در شهریورماه 1.3 درصد بود. بنابراین، در شرایطی که نرخ رشد سالانه نقدینگی کاهش پیدا کرده بود، سرعت افزایش آن در مقیاس ماهانه بیش از دو برابر شده بود. این تفاوت نشان می‌داد که نمی‌توان صرفاً با تکیه بر کاهش رشد نقطه‌به‌نقطه، از بهبود قطعی شرایط پولی سخن گفت.

در همین فاصله، موضوع رشد پایه پولی نیز به یکی از بحث‌برانگیزترین محورهای تحلیل اقتصادی تبدیل شد. برآوردهای منتشرشده از وضعیت متغیرهای پولی در شهریورماه از رشد 89.9 درصدی پایه پولی نسبت به ماه مشابه سال قبل حکایت داشت. هم‌زمان، رشد نقطه‌به‌نقطه پول نیز به 63.3 درصد رسیده بود؛ رقمی که از رشد کل نقدینگی به‌مراتب بالاتر است. همچنین سهم پول از مجموع نقدینگی به 26.8 درصد افزایش یافته بود.

اهمیت این ارقام فقط به بزرگی آنها محدود نمی‌شد. مسئله اصلی، فاصله معنادار میان رشد پایه پولی و نقدینگی بود. بر اساس داده‌های نیمه نخست سال، پایه پولی از ابتدای سال تا پایان شهریور 38.7 درصد افزایش یافته بود، در حالی که رشد نقدینگی در همین دوره 20.7 درصد ثبت شده بود. این فاصله نگرانی‌هایی را درباره احتمال انتقال آثار رشد پایه پولی به نقدینگی در ماه‌های آینده ایجاد کرد.در واقع، پرسش اصلی این بود که آیا رشد بالای پایه پولی به معنای آماده شدن زمینه برای یک موج تازه از خلق نقدینگی است؟ آیا شبکه بانکی در ماه‌های آینده با اتکا به منابع ایجادشده، اعتبار بیشتری خلق خواهد کرد؟ و آیا این روند می‌تواند فشارهای تورمی را تشدید کند؟

در چنین فضایی، عبدالناصر همتی، رئیس کل بانک مرکزی، پنجشنبه 21 آبان با انتشار یادداشتی با عنوان «پایه پولی و نقدینگی؛ اصلاح یک برداشت رایج» به این بحث ورود کرد. محتوای یادداشت او نشان می‌دهد که یکی از محورهای اصلی مورد توجه رئیس کل بانک مرکزی، نحوه تفسیر رابطه میان رشد پایه پولی و نقدینگی است. همتی تلاش کرده توضیح دهد که افزایش پایه پولی را نمی‌توان به‌صورت مکانیکی به افزایش متناسب نقدینگی در آینده تعمیم داد و برای تحلیل این رابطه باید سازوکار خلق اعتبار در شبکه بانکی را نیز در نظر گرفت.

همتی کدام برداشت اقتصادی را به چالش کشید؟

برای درک پیام رئیس کل بانک مرکزی، ابتدا باید به یک مفهوم شناخته‌شده در اقتصاد پولی توجه کرد. در تحلیل سنتی، پایه پولی به‌عنوان پول پرقدرت بانک مرکزی شناخته می‌شود که از طریق نظام بانکی و سازوکار ضریب فزاینده، امکان گسترش نقدینگی را فراهم می‌کند. بر همین اساس، افزایش پایه پولی معمولاً به‌عنوان یکی از عوامل مهم رشد نقدینگی و در نهایت تورم مورد توجه قرار می‌گیرد.با این حال، همتی معتقد است توضیح خلق پول صرفاً با اتکا به یک ضریب فزاینده ثابت، تصویر کاملی از عملکرد نظام بانکی ارائه نمی‌دهد. به اعتقاد او، بخش مهمی از نقدینگی در جریان تسهیلات‌دهی بانک‌ها و ایجاد سپرده‌های جدید شکل می‌گیرد. به بیان ساده، بانک‌ها با پرداخت تسهیلات می‌توانند سپرده جدید ایجاد کنند و به این ترتیب، حجم نقدینگی را افزایش دهند. پس از آن، برای تسویه مبادلات میان‌بانکی و تأمین ذخایر قانونی، به منابع نزد بانک مرکزی نیاز پیدا می‌کنند.این ترتیب از نظر تحلیلی اهمیت زیادی دارد. در واقع، در برخی شرایط ابتدا اعتبار بانکی و سپرده جدید ایجاد می‌شود و سپس تقاضا برای ذخایر بانک مرکزی افزایش پیدا می‌کند. بنابراین، همیشه نمی‌توان بانک مرکزی را نقطه آغاز تمام فرآیند خلق نقدینگی دانست.این توضیح البته به معنای بی‌اهمیت بودن پایه پولی نیست. پایه پولی همچنان یکی از متغیرهای تعیین‌کننده در شرایط پولی اقتصاد است، اما رابطه آن با نقدینگی تحت تأثیر رفتار بانک‌ها، میزان تقاضای اعتبار، وضعیت ذخایر و سیاست‌های بانک مرکزی قرار دارد.

چرا پایه پولی می‌تواند سریع‌تر از نقدینگی رشد کند؟

یکی از توضیحات مهم همتی به موضوع ذخیره قانونی بانک‌ها مربوط می‌شود. بانک‌ها موظف هستند بخشی از سپرده‌های مشتریان خود را به‌عنوان ذخیره نزد بانک مرکزی نگهداری کنند.



حال اگر بانک مرکزی نرخ ذخیره قانونی را افزایش دهد، شبکه بانکی برای رعایت مقررات جدید به منابع بیشتری نیاز پیدا می‌کند.در چنین شرایطی، ممکن است پایه پولی به دلیل افزایش ذخایر بانک‌ها رشد کند، بدون آنکه به همان میزان سپرده جدید یا قدرت خرید تازه‌ای در اختیار خانوارها و بنگاه‌ها قرار گرفته باشد. برای مثال، اگر یک بانک به دلیل افزایش نرخ ذخیره قانونی مجبور شود منابع بیشتری نزد بانک مرکزی نگهداری کند، نیاز آن به ذخایر افزایش پیدا می‌کند. تأمین این نیاز می‌تواند در آمار پایه پولی منعکس شود، اما الزاماً به معنای افزایش متناظر نقدینگی در اقتصاد نیست.از همین رو، استدلال همتی این است که رشد 89.9 درصدی پایه پولی را نباید به‌تنهایی مبنای پیش‌بینی رشد مشابه نقدینگی در ماه‌های آینده قرار داد. برای چنین ارزیابی‌ای باید مشخص شود چه بخشی از افزایش پایه پولی ناشی از تغییر الزامات ذخیره قانونی بوده و چه بخشی به تأمین مالی کسری بانک‌ها یا سایر منابع خلق پول مربوط می‌شود.

گره اصلی سیاست پولی همچنان ناترازی بانک‌هاست

بخش مهم دیگری از پیام همتی به ناترازی‌های موجود در شبکه بانکی و ساختار مالی کشور مربوط می‌شود. برخی بانک‌ها به دلیل عدم تعادل میان منابع و مصارف، کیفیت نامناسب دارایی‌ها و مطالبات غیرجاری، برای تأمین نقدینگی موردنیاز خود به منابع بانک مرکزی وابسته هستند.

در چنین شرایطی، سیاست‌گذار پولی با یک چالش جدی مواجه است. اگر منابع موردنیاز بانک‌ها بدون محدودیت تأمین شود، احتمال تداوم اضافه‌برداشت و تشدید ناترازی وجود دارد. در مقابل، محدود کردن دسترسی بانک‌ها به منابع نیز بدون اصلاح ریشه‌های کسری می‌تواند به افزایش فشار در بازار بین‌بانکی و دشوارتر شدن تأمین مالی منجر شود.



هندسه استیصال و اهرم جادویی تنگه هرمز

مسئول میز اقتصاد ایران مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم در یادداشتی با طرح این سؤال که «ترامپ از تهدید ایران به محاصره دریایی به‌دنبال چیست؟» نوشت:واکنش‌های ساکنان کاخ سفید پس از ماراتن 21ساعته و نافرجام اسلام‌آباد، پیش از آنکه نشانه‌ای از تسلط بر اوضاع جنگ و اقتصاد باشد، روایتگر یک خشم فروخورده و ناکامی عمیق در تحقق اهداف از پیش تعیین‌شده است. تهدید به محاصره دریایی ایران و تعقیب کشتی‌هایی که ذیل حاکمیت سرزمینی ایران در تنگه هرمز تردد می‌کنند، سندی آشکار بر این مدعاست که ایالات متحده در میدان عمل با بن‌بستی استراتژیک مواجه شده است، این عصبانیت رادیکال، برآمده از این حقیقت است که ابزارهای سنتی فشار به سقف نهایی خود رسیده‌اند و اکنون واشنگتن برای بازگشت به میز مذاکره، چاره‌ای جز متوسل شدن به سناریوهای پرخطر و هزینه‌زا نمی‌بینند.

جفری لوئیس، کارشناس ارشد نظامی، این تهدید ترامپ را از حیث غیرعملیاتی بودن به سخره گرفته و نوشته است: «یک نفتکش با پرچم چین عوارض را پرداخت می‌کند و از تنگه عبور می‌کند، ما آن را توقیف می‌کنیم؟ اگر این نفتکش توسط یک کشتی جنگی چینی اسکورت شود، چه می‌شود؟». واقعیت جاری نشان می‌دهد که نبض امنیت انرژی جهان همچنان در دستان ایران می‌تپد و همین اهرم، فراتر از هر توافقنامه‌ای، قدرت مانور جمهوری اسلامی را در عرصه بین‌الملل تضمین کرده است، قدرتی که پیش از جنگ رمضان بالفعل نشده بود.

چرا ترامپ به «دریا» گریخت؟

شکست مذاکرات اخیر در پرونده هسته‌ای و امنیت تنگه هرمز، ترامپ را به‌سمتی سوق داد که مستقیم‌ترین و درعین‌حال حساس‌ترین شاهرگ اقتصاد جهانی را هدف قرار دهد. ادعای «محاصره فوری» و پاک‌سازی مین‌ها، بیش از آنکه یک طرح عملیاتی با پیوست‌های لجستیکی باشد، یک مانور روان‌شناختی در بازه زمانی دوهفته‌ای آتش‌بس محسوب می‌شود. ایالات متحده به‌خوبی آگاه است که اجرای چنین تهدیدی به‌معنای پاره کردن داوطلبانه قطعنامه آتش‌بس و ورود به تونلی تاریک از نبردی فراگیر است. اگر واشنگتن توانایی عبور از سد هزینه‌های گزاف یک تقابل دریایی را داشت، اساساً به بازه دوهفته‌ای آتش‌بس تن نمی‌داد. پیش‌تر نیز تلاش برای ورود زمینی ناکام و از سوی تحلیل‌گران غربی با درصد بالای شکست ارزیابی می‌شد، از این منظر، این تهدید را باید یک «تیغ کند» دانست که هدفش نه بریدن، بلکه ترساندن حریف برای واگذاری امتیازات حداکثری در بن‌بست جنگ است.

پارادوکس امنیت و بهای گزاف بازار

یکی از گویاترین شواهد بر نمایشی بودن این تهدید، واکنش‌های عصبی بازار انرژی است. با اعلام آتش‌بس، بهای نفت جهانی به‌امید بازگشایی مسیرهای صادراتی فروکش کرد. اکنون ترامپ با تهدید به محاصره، همان آرامش نسبی را که اقتصاد متزلزل آمریکا به آن نیاز مبرم داشت، به بازی گرفته است. محاصره دریایی تنگه هرمز صرفاً یک اقدام نظامی نیست، بلکه خود به‌تنهایی محرکی برای جهش تصاعدی قیمت‌هاست که آثار آن از امشب نمایان خواهد شد. ایالات متحده در موقعیتی متناقض گرفتار شده است، از یک سو می‌خواهد با انسداد تنگه هرمز ایران را فلج کند و از سوی دیگر، توان تحمل شوک‌های نفتی ناشی از این انسداد را در داخل مرزهای خود ندارد، این تضاد آشکار نشان می‌دهد که اهرم نفت و موقعیت ژئوپولیتیک ایران، وزنه تعادلی است که ترامپ هنوز راهی برای دور زدن آن نیافته است.

از «حق کشتیرانی» تا «واقعیت جنگ»

دستگاه محاسباتی واشنگتن می‌کوشد اقدام به رهگیری کشتی‌ها و فشار بر شاهرگ‌های تجاری ایران را تحت لوای «تأمین آزادی کشتیرانی» و «قوانین بین‌الملل» مشروعیت بخشد. ایران باید در برابر این صورت‌بندی مجعول، روایت واقع‌گرایانه خود را بر صدر بنشاند. هرگونه تلاش برای محروم کردن ایران از حق صادرات و نظارت بر آب‌های سرزمینی، نه یک اقدام حقوقی، بلکه مصداق بارز اعلام جنگ است. عقب‌نشینی از حقوق حاکمیتی در تنگه هرمز تحت‌تأثیر لفاظی‌های سیاسی، به‌معنای تقدیم کردن دستاوردهایی است که طی ماه‌ها پایداری در میدان به دست آمده است. نباید فراموش کرد که واشنگتن به این دلیل به مذاکره روی آورد که هزینه‌های استمرار نبرد از فواید احتمالی آن پیشی گرفته بود، لذا بازتولید سایه



چرا ادبیات ایرانی خاک می‌خورد

مرتضی اسماعیل‌زاده، نویسنده و پژوهشگر، در یادداشتی به‌مناسبت آغاز هفته کتاب به این پرسش پاسخ داده است که چرا سهم آثار بومی و تالیفی از ویترین کتابفروشی‌ها آب می‌رود. این یادداشت که برای انتشار در اختیار خبرگزاری تسنیم قرار گرفته به این شرح است:یکی از مسائل قابل تأمل در بازار نشر ایران، غلبه آثار ترجمه‌ای بر ادبیات داستانی تألیفی است؛ پدیده‌ای که در کنار عوامل اقتصادی و فرهنگی، نشان‌دهنده نوعی عدم توازن در سیاست‌های نشر کشور است.در شرایطی که ایران از پیشینه‌ای غنی در ادبیات و برخورداری از نویسندگان توانمند بهره می‌برد، چرا بخش قابل توجهی از ظرفیت بازار کتاب به آثار خارجی اختصاص یافته و بسیاری از رمان‌های ارزشمند نویسندگان ایرانی فرصت انتشار و دیده شدن پیدا نمی‌کنند؟ به باور من، این وضعیت بیش از هر چیز از دو عامل اساسی سرچشمه می‌گیرد.

نخست؛ ترس نویسندگان از ورود به سوژه‌های حساس اجتماعی

ادبیات داستانی زمانی به اوج خود می‌رسد که بتواند واقعیت‌های جامعه را بی‌پرده و عمیق روایت کند؛ از معضلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گرفته تا رنج‌ها و تناقض‌های انسان معاصر. اما نویسنده ایرانی در مواجهه با بسیاری از این موضوعات، با نگرانی‌هایی درباره امکان انتشار اثر و پیامدهای احتمالی آن روبه‌روست.این نگرانی‌ها به‌تدریج نوعی خودسانسوری پیشینی را شکل می‌دهد؛ وضعیتی که در آن نویسنده، پیش از آنکه قلم به دست بگیرد، برخی سوژه‌ها و واقعیت‌ها را از جهان داستانی خود حذف می‌کند. نتیجه، محدود شدن دامنه خلاقیت و فاصله گرفتن ادبیات از بخشی از واقعیت‌های جامعه است.

در چنین شرایطی، آثار ترجمه‌ای که خاستگاه داستان و شخصیت‌های آنها عمدتاً خارج از جامعه ایران است، در برخی موارد با حساسیت‌های متفاوتی در مسیر انتشار مواجه می‌شوند و همین امر می‌تواند آنها را به انتخابی جذاب‌تر برای ناشر تبدیل کند.دوم؛ ترجمه به انتخابی اقتصادی و کم‌ریسک‌تر برای ناشران تبدیل شده است.افزایش هزینه‌های چاپ، کاغذ، صحافی، توزیع و تبلیغات، ناشران را با مشکلات اقتصادی جدی مواجه کرده است. در این میان، انتشار آثار ترجمه‌ای برای برخی ناشران از جذابیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا یک رمان خارجی موفق، پیش از ورود به بازار ایران، از نوعی اعتبار اولیه و سابقه فروش برخوردار است.

چگونه فریب پیشگوها را نخوریم؟



نجوم دو شاخه دارد: علمی است که به مطالعه اجرام آسمانی، از جمله ستارگان، سیارات، کهکشان‌ها و پدیده‌های کیهانی، و بررسی حرکت، ساختار، منشأ و ویژگی‌های آنها می‌پردازد. در گذشته از موقعیت ستارگان، مسیریابی و یا اوقات روز را تعیین می‌کردند. در مقابل، «تنجیم» است که از موقعیت و حرکت اجرام آسمانی به پیش‌بینیِ سرنوشت انسان‌ها، حوادث اجتماعی، سیاسی و تاریخی و همچنین حوادث آینده می‌پردازند و از جمله موضوعاتی است که در دوره‌های مختلف، گروهی از مردم را به خود مشغول کرده است. این جریان گاهی از پیشگویی‌های شخصی فراتر می‌رود و با استفاده از آیات قرآن، روایات و حوادث تاریخی، برای ادعاهای خود اعتبار دینی نیز ایجاد می‌کند. اما پرسش اساسی این است که آیا چنین ادعاهایی از پشتوانه علمی و دینی برخوردارند و در مواجهه با مدعیان پیشگویی باید چه رفتاری داشته باشیم؟در روایتی از هشام خفاف نقل شده است که امام صادق علیه‌السلام درباره میزان آگاهی او از ستارگان پرسیدند. هشام با اطمینان پاسخ داد که در عراق کسی را آگاه‌تر از خود در این زمینه نمی‌شناسد. امام برای سنجش این ادعا، پرسش‌هایی درباره حرکت ستارگان و نسبت نور اجرام آسمانی مطرح کردند. از جمله پرسیدند چرا ستارگان بنات‌النعش، جدی و دو فرقد در هیچ دوره‌ای در سمت قبله گردش نمی‌کنند؟ هشام اعتراف کرد که پاسخ این پرسش را نمی‌داند و حتی از منجمان دیگر نیز چنین مسئله‌ای را نشنیده است. امام صادق علیه‌السلام در ادامه از ستاره‌ای به نام سکینه پرسیدند و اینکه نور آن چه نسبتی با نور زهره دارد. هشام گفت نه نام چنین ستاره‌ای را شنیده و نه کسی را می‌شناسد که درباره آن سخن گفته باشد. امام با تعجب فرمودند که شما یک ستاره کامل را از محاسبات خود کنار گذاشته‌اید؛ پس چگونه محاسبه می‌کنید؟ سپس درباره نسبت نور زهره با ماه و نور ماه با خورشید پرسیدند. هشام در برابر این پرسش‌ها نیز پاسخی نداشت. امام در پایان این بخش فرمودند که او راست گفته است.

امام در ادامه، تناقض دیگری را در پیش‌بینی‌های منجمان مطرح کردند. ایشان پرسیدند چرا هنگامی که دو سپاه در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند، منجم هر سپاه پیروزی را برای سپاه خود پیش‌بینی می‌کند، اما در نهایت یکی از دو سپاه شکست می‌خورد؟ اگر پیش‌بینی‌های نجومی درباره پیروزی و شکست قطعی است، پس آن نحوست و بدیمنی که منجمان وعده داده بودند، چه می‌شود؟ هشام باز هم نتوانست پاسخی بدهد. امام در پایان فرمودند اصل علم محاسبات نجومی حق است، اما حقیقت این علم را کسی به دست نمی‌آورد، مگر آنکه از زاد و ولادت همه آفریدگان آگاهی داشته باشد. (الکافی، ج8، ص351)این روایت نشان می‌دهد که نباید میان شناخت اجرام آسمانی و محاسبات نجومی از یک سو و ادعای آگاهی از آینده و سرنوشت انسان‌ها از سوی دیگر خلط کرد. شناخت حرکت ستارگان و استفاده از آنها برای تعیین مسیر در خشکی و دریا، دانشی قابل استفاده است؛ اما اینکه کسی از روی موقعیت سیارات، زمان قطعی وقوع حوادث، پیروزی یک گروه یا شکست گروهی دیگر را اعلام کند، مسئله متفاوتی است که نزد خدا و اهل بیت وحی است. امیر مؤمنان علی علیه‌السلام نیز در نهج‌البلاغه، هنگام تصمیم برای حرکت به سوی خوارج، با فردی روبه‌رو شدند که با استناد به وضعیت ستارگان، ایشان را از حرکت در آن ساعت برحذر می‌داشت.

امام علی علیه‌السلام در پاسخ به این منجم فرمودند: «أَتَزْعُمُ أَنَّکَ تَهْدِی إِلَی السَّاعَةِ الَّتِی مَنْ سَارَ فِیهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ؟ وَتُخَوِّفُ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِی مَنْ سَارَ فِیهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ؟»؛ آیا گمان می‌کنی می‌توانی ساعتی را نشان دهی که اگر کسی در آن حرکت کند، بدی از او دور می‌شود و از ساعتی بترسانی که اگر کسی در آن حرکت کند، زیان به او می‌رسد؟ آن حضرت سپس مردم را از آموختن نجوم، جز به اندازه‌ای که برای راه‌یابی در خشکی و دریا مورد استفاده قرار می‌گیرد، برحذر داشتند و فرمودند: «فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَی الکَهَانَةِ وَالْمُنَجِّمُ کَالکَاهِنِ»؛ زیرا این کار به کهانت می‌کشاند و منجم مانند کاهن است. ایشان در ادامه، کاهن را به ساحر و ساحر را به کافر تشبیه کردند که سرانجامش در آتش است.



ساترا در «یل» کجای ماجراست؟

سریال «یل» ساخته جمشید محمودی، در حالی با تکیه بر فضای جنایی و معمایی تلاش می‌کند مخاطب نمایش‌خانگی را با خود همراه کند که برخی صحنه‌های آن، به‌جای آنکه محل بحث درباره کیفیت روایت و گره‌های داستانی باشند، حاشیه‌هایی درباره نحوه نمایش رفتارهای اجتماعی و رعایت ضوابط محتوایی به وجود آورده‌اند.ماجرا از قسمت‌های ابتدایی این مجموعه آغاز شد؛ جایی که نمایش میز مشروب‌خوری و مصرف مشروبات الکلی از سوی شخصیت‌هایی که در داستان نسبت خواهر و برادری دارند، واکنش‌هایی را برانگیخت. آن‌روز پرسش این بود که نمایش چنین صحنه‌هایی چه ضرورتی در پیشبرد داستان دارد و آیا قرار است مصرف الکل به بخشی عادی از مناسبات شخصیت‌ها تبدیل شود؟ حالا با انتشار قسمت ششم، سکانس دیگری به حاشیه‌های این مجموعه اضافه شده است؛ دیدار شخصیت بابک حمیدیان با مادرش، با بازی سهیلا رضوی، که در آن یکدیگر را در آغوش می‌گیرند. این صحنه به دلیل نوع بازنمایی رابطه مادر و پسر و نسبت نداشتن دو بازیگر در زندگی واقعی، در فضای مجازی مورد توجه قرار گرفته است.البته نباید صورت‌مسئله را صرفاً به نسبت واقعی بازیگران تقلیل داد؛ در یک اثر نمایشی، بازیگر نقش شخصیتی را ایفا می‌کند که الزاماً هیچ ارتباط خانوادگی با هم‌بازی خود ندارد. پرسش اصلی، ضوابط بازنمایی این رابطه و چگونگی عبور صحنه از مراحل نظارت و تأیید برای انتشار است. به‌ویژه آن‌که درباره قرار داشتن این‌سکانس در فهرست حذفیات و اصلاحات نیز پرسش‌هایی مطرح شده که نیازمند پاسخ روشن ساترا و پلتفرم منتشرکننده است.

مسئله فقط یک آغوش نیست؛ زنجیره اتفاقات است

برای بررسی حاشیه تازه «یل» باید آن را در بستر بزرگ‌تری از آنچه طی سال‌های اخیر در بخشی از تولیدات نمایش‌خانگی دیده‌ایم، قرار داد. زمانی بحث بر سر نمایش دخانیات و مواد مخدر بود؛ پس از آن، روابط دختر و پسر، دیالوگ‌های خارج از عرف، شوخی‌های جنسی و استفاده مکرر از مشروبات الکلی به یکی از محورهای انتقاد از برخی سریال‌ها تبدیل شد.می‌دانیم یک اثر نمایشی باید واقعیت‌های تلخ یا آسیب‌های اجتماعی را نشان دهد. اتفاقاً هنر و سینما می‌توانند و باید به سراغ همین موضوعات بروند. اما تفاوت مهمی میان نمایش یک آسیب اجتماعی و عادی‌سازی آن وجود دارد. اگر مصرف مشروبات الکلی، استعمال دخانیات یا رفتارهای پرخطر در قصه صرفاً به‌عنوان بخشی معمول از زندگی شخصیت‌ها نمایش داده شود، بدون آنکه ضرورت دراماتیک یا پیامد روشنی داشته باشد، دیگر نمی‌توان همه‌چیز را با عنوان آزادی هنری توجیه کرد.درام بهانه‌ای برای عبور بی‌ضابطه از چارچوب‌های فرهنگی نیست. همان‌طور که نمی‌توان هر رفتار آسیب‌زایی را از قاب تصویر حذف کرد، نمی‌توان نمایش بی‌توجه و بی‌کارکرد آن را نیز صرفاً بخشی از واقع‌گرایی دانست. مسئله اصلی، منطق روایی و مسئولیت سازندگان در قبال تصویری است که از روابط و سبک زندگی به مخاطب ارائه می‌کنند.ساترا ممیزی می‌کند؛ پس چرا نسخه دیگری به دست ما می‌رسد؟بخش مهم‌تر ماجرا به عملکرد نهاد ناظر برمی‌گردد. ساترا مسئولیت نظارت بر محتوای منتشرشده در شبکه نمایش خانگی را برعهده دارد و برای آثار، اصلاحیه‌ها و ضوابطی در نظر می‌گیرد. اگر قرار است صحنه‌ای به دلیل مغایرت با ضوابط حذف شود، طبیعی است نسخه نهایی منتشرشده نیز باید دقیقاً با همان اصلاحات مطابقت داشته باشد. در این‌ماجرا، اگر ادعای قرار گرفتن سکانس آغوش در فهرست حذفیات ساترا درست باشد، موضوع از یک اختلاف سلیقه درباره محتوای سریال فراتر می‌رود. در چنین‌شرایطی باید مشخص شود نسخه اصلاح‌شده چه بوده، کدام نسخه به پلتفرم تحویل شده و چگونه صحنه‌ای که قرار بوده حذف شود، در نسخه منتشرشده قرار گرفته است.نمی‌توان از یک‌سو برای سازندگان و پلتفرم‌ها اصلاحیه صادر کرد و از سوی دیگر، مقابل انتشار نسخه‌ای مغایر با همان اصلاحات سکوت کرد. این‌وضعیت نه‌تنها اعتبار فرایند نظارت را زیر سؤال می‌برد، بلکه این تصور را ایجاد می‌کند که ضوابط ممیزی در نهایت ضمانت اجرایی روشنی ندارند.پیگیری‌های خبرنگار تسنیم حاکی از آن است که ساترا اصلاحات و ممیزی‌های لازم را برای این‌سریال اعلام کرده، اما در مرحله انتشار، نسخه‌ای مغایر با اصلاحات اعمال‌شده روی آنتن رفته است. در حال حاضر، موضوع در حال پیگیری است و حتی احتمال توقف پخش سریال و برخورد جدی با عوامل و دست‌اندرکارانی که به اصلاحیه‌های ابلاغ‌شده عمل نکرده‌اند نیز مطرح شده است.

بر اساس پیگیری‌های خبرنگار تسنیم، ممیزی‌های موردنظر از سوی ساترا به سازندگان سریال «یل» اعلام شده، اما ظاهراً در مرحله انتشار، اصلاحات ابلاغ‌شده به‌درستی اعمال نشده و نسخه‌ای حاوی صحنه‌های موردنظر منتشر شده است. به این ترتیب، مسئله اصلی اکنون نه صرفاً محتوای سکانس بحث‌برانگیز، بلکه نحوه اجرای اصلاحیه‌های نظارتی در مرحله انتشار است.پیگیری این موضوع در ساترا ادامه دارد و بررسی قسمت ششم سریال در دستور کار قرار گرفته است. همچنین با توجه به آنچه درباره رعایت نکردن ممیزی‌های اعلام‌شده مطرح شده، احتمال توقف پخش و حتی توقیف سریال و برخورد جدّی با عوامل و دست‌اندرکاران مسئول این اتفاق نیز مطرح است. تصمیم نهایی درباره ادامه انتشار مجموعه به نتیجه بررسی‌ها و مشخص شدن مسئولیت انتشار نسخه مغایر با اصلاحیه‌های ابلاغی بستگی دارد.

مراقب پیامدهای حضور منافقین باشید



خانواده‌های قربانیان ترور ایران (هابیلیان) در نامه‌ای سرگشاده خطاب به مردم آلبانی و معترضان ضدفساد این کشور، با اشاره به شعار «آلبانی برای فروش نیست»، نسبت به مداخلات قدرت‌های خارجی در امور داخلی کشورها هشدار دادند و میان اعتراضات اخیر مردم آلبانی و تجربه خانواده‌های قربانیان تروریسم در ایران وجه اشتراک قائل شدند.

هابیلیان در این نامه تأکید کرده است که هدف از خطاب قرار دادن مردم آلبانی، دخالت در امور داخلی این کشور یا تعیین سیاست برای آنان نیست، بلکه وجود نقطه اشتراکی در نگرانی‌های دو طرف درباره مداخلات خارجی، انگیزه انتشار این پیام بوده است.

«آلبانی برای فروش نیست»؛ نگرانی مشترک از مداخله خارجی

در بخشی از این نامه، با اشاره به اعتراضات مردم آلبانی نسبت به واگذاری زمین‌ها به سرمایه‌گذاران خارجی آمده است: نگرانی معترضان از این است که منافع حاصل از واگذاری اراضی به سرمایه‌گذاران خارجی، به جای مردم، نصیب سرمایه‌گذاران و سیاستمداران داخلی همراه با آنان شود. شعار «آلبانی برای فروش نیست» نیز بیانگر همین نگرانی است. هابیلیان در ادامه، این اعتراضات را با آنچه مداخلات آمریکا در پرونده پذیرش و استقرار سازمان مجاهدین خلق در آلبانی خوانده، مرتبط دانسته و نوشته است: اعتراض مردم آلبانی به همراهی دولت این کشور با پروژه‌هایی که به گفته این تشکل، استقلال آلبانی را در راستای منافع خانواده رئیس‌جمهور آمریکا تحت تأثیر قرار می‌دهد، با اعتراض خانواده‌های قربانیان ترور ایران به فشارها و تطمیع‌های آمریکا برای پذیرش و اسکان یک گروه مخالف ایرانی در آلبانی، نقطه اشتراک دارد.

از پروژه‌های سرمایه‌گذاری تا پایگاه منافقین در آلبانی

در بخش دیگری از نامه، به پروژه تفریحی لوکس منتسب به جرد کوشنر در جزیره سازان و ساحل زورنتس و همچنین استقرار سازمان مجاهدین خلق در پایگاه مانز در دورس اشاره شده است.

هابیلیان در این نامه مدعی شده است که پایگاه 40 هکتاری مانز در اختیار سازمان مجاهدین خلق قرار گرفته و بیش از 2 هزار نفر از اعضای این سازمان با سوابق فعالیت‌های تشکیلاتی و نظامی در آن مستقر شده‌اند.این تشکل همچنین با اشاره به سابقه فعالیت سازمان مجاهدین خلق در ایران و خروج اعضای آن به عراق در دوران حکومت صدام حسین، نوشته است که پس از ناکامی تلاش‌های وزیر خارجه وقت آمریکا برای متقاعد کردن کشورهای مختلف به پذیرش این گروه، در نهایت آلبانی با خواست واشنگتن میزبان اعضای این سازمان شد.

هابیلیان: مردم باید اراده خود را بر فشارهای خارجی تحمیل کنند

در ادامه نامه، با اشاره به قربانیان اقدامات تروریستی سازمان مجاهدین خلق در ایران آمده است که خانواده‌های قربانیان ترور، حضور این سازمان در خاک آلبانی را بخشی از پیامدهای مداخله و فشار یک قدرت خارجی می‌دانند.هابیلیان در ادامه تأکید کرده است که چنین مداخلاتی، به معنای تحمیل اراده یک کشور خارجی بر کشورهای مستقل است و منافع سیاسی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ نباید بر منافع و خواست ملت‌ها اولویت پیدا کند.در پایان این نامه نیز با تأکید بر ضرورت تغییر این روند آمده است: این رفتارهای زورگویانه باید تغییر کند و این مردم هستند که می‌توانند با قدرت خود، اراده‌شان را بر اراده خارجی تحمیل کنند و زمینه‌ساز این تغییر شوند.خانواده‌های قربانیان ترور ایران در پایان، برای مردم آلبانی آرزوی بهترین‌ها کرده‌اند.

تقویت «علوم پایه» راهبردی برای تثبیت مرجعیت علمی ایران است



نسرین قوامی؛ رئیس پژوهشکده گیاهان دارویی جهاد دانشگاهی درباره پیام مقام معظم رهبری به نخبگان و در پاسخ به سوالی مبنی بر آینده‌نگری و اولویت‌بخشی به علوم پایه و مرزشکنی تصریح کرد: تأکید بر تقویت ریشه‌ای علوم پایه، صرفاً یک توصیه آموزشی یا پژوهشی نیست؛ بلکه بیانگر نوعی تغییر جهت راهبردی در تعریف قدرت علمی و فناوری کشور است.

وی تصریح کرد: اهمیت راهبردی این تأکید شامل عبور از نگاه کوتاه‌مدت و محصول‌محور به سرمایه‌گذاری بلندمدت بر تولید دانش‌بنیان، تغییر جایگاه ایران در نظام علمی جهان یعنی حرکت از مصرف و بازتولید دستاوردهای دیگران به مشارکت در تعریف مسائل جدید و کشف مجهولات جهانی و در نهایت تغییر فرهنگ پژوهش است.

قوامی افزود: مرجعیت علمی زمانی شکل می‌گیرد که بتوانیم خودمان نظریه، روش، الگوریتم و راه‌حل‌های جدید تولید کنیم و این توانایی از دل ریاضیات، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و سایر علوم بنیادی بیرون می‌آید. رئیس پژوهشکده گیاهان دارویی جهاد دانشگاهی همچنین در پاسخ به پرسشی درباره بازتعریف جامع و معنوی از «نخبگی» بیان کرد: ارزش اصلی این بازتعریف در آن است که میان سه مفهوم توانایی، معنویت و مسئولیت اجتماعی پیوند برقرار می‌کند.

وی خاطرنشان کرد: دانشگاه‌ها، بنیادهای نخبگانی و نظام آموزشی نیز باید در شیوه ارزیابی و تشویق نخبگان بازنگری کنند؛ به‌گونه‌ای که اخلاق حرفه‌ای، همکاری علمی، انتقال تجربه، حل مسائل عمومی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی نیز در کنار دستاوردهای تخصصی دیده شوند و نخبه باید امکان انتخاب مسیر علمی و حرفه‌ای خود را داشته باشد.

قوامی تصریح کرد: نخبه واقعی کسی نیست که صرفاً از دیگران بیشتر می‌داند، بلکه کسی است که می‌داند برخورداری از توانایی بیشتر، او را در برابر انسان‌ها و سرنوشت جامعه مسئول‌تر می‌کند.

وی در پاسخ به پرسشی در باب راهکار عملیاتی اتصال دانشگاه به میدان تولید و زندگی خاطرنشان کرد: ارزش اصلی این بازتعریف در آن است که میان سه مفهوم توانایی، معنویت و مسئولیت اجتماعی پیوند برقرار می‌کند.

رئیس پژوهشکده گیاهان دارویی جهاد دانشگاهی گفت: دانشگاه‌ها، بنیادهای نخبگانی و نظام آموزشی نیز باید در شیوه ارزیابی و تشویق نخبگان بازنگری کنند؛ به‌گونه‌ای که اخلاق حرفه‌ای، همکاری علمی، انتقال تجربه، حل مسائل عمومی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی نیز در کنار دستاوردهای تخصصی دیده شوند و نخبه باید امکان انتخاب مسیر علمی و حرفه‌ای خود را داشته باشد.

قوامی در پایان تأکید کرد: نخبه واقعی کسی نیست که صرفاً از دیگران بیشتر می‌داند، بلکه کسی است که می‌داند برخورداری از توانایی بیشتر، او را در برابر انسان‌ها و سرنوشت جامعه مسئول‌تر می‌کند.

از مصوبه کارگروه آلودگی تا واقعیت خیابان



قرار بود اجرای طرح زوج‌وفرد از درب منازل در تهران، دست‌کم برای دو روز، تردد خودروها را محدود کند؛ تصمیمی که با هدف کاهش انتشار آلاینده‌ها و حفاظت از سلامت شهروندان در شرایط اضطرار آلودگی هوا به تصویب کارگروه هماهنگی شرایط اضطرار استان تهران رسید. اما مشاهدات میدانی در نخستین روز اجرای این مصوبه، تصویر متفاوتی از آنچه روی کاغذ اعلام شده بود نشان می‌دهد؛ خودروهای دارای پلاک فرد، با وجود ممنوعیت تردد، همچنان در خیابان‌های پایتخت حضور داشتند، اگر ساعاتی در خیابان‌ها و بزرگراه‌های تهران تردد می‌کردید، به‌راحتی می‌توانستید خودروهایی با پلاک فرد را ببینید که در روز زوج مشغول تردد بودند؛ تصاویری که نشان می‌دهد اعلام یک محدودیت ترافیکی، لزوماً به معنای اجرای مؤثر آن نیست. پرسش اینجاست که وقتی مصوبه‌ای با هدف کاهش آلودگی هوا صادر می‌شود، چه سازوکاری برای اطمینان از اجرای آن وجود دارد و اگر بخشی از رانندگان به‌سادگی آن را نادیده بگیرند، اساساً چه اثری از این تصمیم باقی می‌ماند؟

آلودگی هوای تهران ، آلودگی هوا ، پلیس راهور | پلیس راهنمایی و رانندگی ،

مصوبه‌ای با 20 بند؛ از محدودیت تردد تا توقف فعالیت صنایع آلاینده

کارگروه هماهنگی شرایط اضطرار آلودگی هوای استان تهران روز جمعه 22 آبان‌ماه، در پی هشدار سطح نارنجی هواشناسی، 20 مصوبه را برای اجرا از شنبه 23 تا پایان یکشنبه 24 آبان تصویب کرد. اجرای طرح زوج‌وفرد از درب منازل، ممنوعیت صدور مجوزهای روزانه طرح ترافیک، توقف فعالیت برخی واحدهای صنعتی و معدنی آلاینده، ممنوعیت تردد کامیون‌ها و تشدید نظارت بر خودروهای دودزا، بخشی از این تصمیمات بود.بر اساس این مصوبه، حتی افرادی که پیش از این طرح ترافیک روزانه، ماهانه یا سالانه خریداری کرده‌اند نیز از رعایت محدودیت‌های جدید معاف نیستند. همچنین تردد خودروهای سنگین به‌جز موارد استثنا و با مجوز پلیس راهور ممنوع اعلام شده است.با این حال، اجرای طرح زوج‌وفرد از درب منازل بیش از هر چیز به همکاری شهروندان و نظارت مؤثر پلیس وابسته است؛ دو مؤلفه‌ای که اگر یکی از آن‌ها به‌درستی عمل نکند، محدودیت اعلام‌شده در عمل به تصمیمی کم‌اثر تبدیل خواهد شد.

آلودگی هوای تهران ، آلودگی هوا ، پلیس راهور | پلیس راهنمایی و رانندگی ،

پلیس از برخورد خبر داد؛ خیابان چه می‌گوید؟

پیش از آغاز اجرای طرح، سرهنگ فیروز کشیر، معاون اجتماعی و فرهنگ ترافیک پلیس راهور تهران بزرگ، اعلام کرده بود که در روز شنبه با خودروهایی که شماره سمت راست پلاک آن‌ها فرد است برخورد و اعمال قانون خواهد شد. او همچنین از شهروندان خواسته بود برای کاهش آلودگی هوا و ترافیک، از وسایل حمل‌ونقل عمومی استفاده کنند.

با وجود این اعلام، تصاویر ثبت‌شده از سطح شهر در ساعات ابتدایی روز، تردد خودروهای دارای پلاک فرد را نشان می‌دهد. البته صرف مشاهده تعدادی خودروی متخلف به معنای نبود مطلق برخورد پلیس نیست؛ اما همین مشاهدات این سؤال را مطرح می‌کند که آیا نظارت و اعمال قانون به اندازه‌ای بوده که رانندگان، احتمال تخلف و هزینه آن را جدی بگیرند؟

اجرای محدودیت‌هایی از این دست، صرفاً با انتشار اطلاعیه و اعلام ممنوعیت محقق نمی‌شود. شهروند باید بداند تخلف او شناسایی خواهد شد و قانون درباره‌اش اجرا می‌شود؛ در غیر این صورت، فاصله میان مصوبه و واقعیت خیابان بیشتر خواهد شد.

جریمه‌ای که شاید از هزینه جایگزین کمتر باشد

یکی از موضوعات مهم در اثربخشی طرح‌های ترافیکی، میزان بازدارندگی جریمه‌هاست. در اظهارات منتشرشده قبلی از سرهنگ فیروز کشیر درباره جریمه‌های روزهای آلودگی هوا، مبلغ جریمه ورود غیرمجاز به طرح زوج‌وفرد 200 هزار تومان اعلام شده بود.با این فرض که همین مبلغ در اجرای فعلی نیز اعمال شود، یک مسئله اقتصادی پیش روی راننده قرار می‌گیرد: آیا هزینه تخلف از هزینه استفاده از تاکسی یا سایر روش‌های جایگزین حمل‌ونقل عمومی بیشتر است؟ اگر راننده احساس کند با پرداخت جریمه‌ای محدود می‌تواند همچنان از خودروی شخصی استفاده کند، طبیعی است که محدودیت تردد برای او بازدارندگی کافی نداشته باشد.



۱۰۰۰ واحد مسکونی در پادگان ساصد

محمدرضا ابراهیمی در گفت‌وگو با خبرنگار اجتماعی خبرگزاری تسنیم، درباره پروژه ساصد در شرق تهران، اظهار کرد: مجموعه جنگ‌افزارسازی (ساصد) با وسعت حدود ۱۷ هکتار، متعلق به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح است و در ناحیه یک منطقه ۱۳ شهرداری تهران و محله صفا قرار دارد. این مجموعه از شمال به محدوده خیابان صفا، از غرب به محدوده خیابان هفده شهریور، از شرق به بزرگراه امام علی (ع) و از جنوب به خیابان پیروزی محدود می‌شود.

وی با بیان اینکه در بخش شمالی و محدوده منطقه ۱۳، بافت عمدتاً مسکونی است و با کمبود کاربری‌های خدماتی مواجه هستیم، ادامه داد: ریزدانگی و تراکم بافت شهری، به‌خصوص در منطقه ۱۳، یکی از عوامل اصلی کمبود اراضی بزرگ‌مقیاس برای استقرار کاربری‌های خدماتی است و تأمین زمین مورد نیاز برای این کاربری‌ها را با دشواری مواجه کرده است. در محدوده پیرامونی سایت ساصد نیز کمبود سرانه‌های آموزشی، درمانی، ورزشی، تأسیسات شهری و فضای سبز و باز وجود دارد که این مجموعه می‌تواند نقش مؤثری در جبران بخشی از این کمبودها داشته باشد.

وی تصریح کرد: در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۴۰۰، در قالب تفاهم‌نامه‌ای میان شهرداری تهران و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، با سهم ۳۵ درصدی وزارت دفاع و ۶۵ درصدی شهرداری تهران، موضوع تغییر کاربری این مجموعه تعریف و طرح و برنامه‌ریزی آن برای بررسی و تصویب به کمیسیون ماده پنج شهر تهران ارسال شد.

معاون نوسازی و توسعه سازمان نوسازی شهرداری تهران ادامه داد: بر اساس بند ۹ صورت‌جلسه ۶۲۷ کمیسیون ماده پنج شهر تهران به تاریخ ۲۸ تیر ۱۴۰۰، مقرر شد پس از اظهارنظر سازمان بوستان‌ها و فضای سبز شهر تهران و با توجه به ارزش‌های تاریخی و میراثی مجموعه، سهم مالکان به‌صورت مسکونی با حداکثر ۱۱ طبقه و همراه با تأمین سرانه‌های خدمات هفت‌گانه به میزان سه مترمربع تعریف شود.

همچنین سهم شهرداری تهران به فضاهای خدماتی، سبز و باز اختصاص یابد.وی گفت: بر اساس مطالعات انجام‌شده، جمعیت‌پذیری پیش‌بینی‌شده برای سایت ساصد یک‌هزار و ۹۹۱ نفر است. این برآورد با توجه به جمعیت ۴۱ هزار و ۵۱۱ نفری محله صفا در افق طرح تفصیلی انجام شده است.ابراهیمی با اشاره به پیش‌بینی کاربری‌های درمانی، ورزشی و فرهنگی در این مجموعه اظهار کرد: برای پاسخ‌گویی به نیاز محلات پیرامونی، امکان اختصاص چهار هزار و ۱۴۱ مترمربع به کاربری درمانی، ۶ هزار و ۱۲۴ مترمربع به کاربری ورزشی و ۴ هزار و ۱۲۵ مترمربع به کاربری فرهنگی در سطح سایت پیش‌بینی شده است.وی افزود: در بخش آموزشی نیز با تأمین پنج‌هزار و ۳۷۹ مترمربع فضای آموزشی منطقه‌ای، میزان کمبود این کاربری از ۲۱۷ هزار و ۱۸۰ مترمربع به ۲۱۱ هزار و ۸۰۱ مترمربع کاهش پیدا می‌کند.

همچنین در حوزه فرهنگی، نیاز محدوده‌های ناحیه‌ای و پیرامونی در سطح منطقه‌ای تأمین خواهد شد.معاون نوسازی و توسعه سازمان نوسازی شهرداری تهران تصریح کرد: در حوزه ورزش نیز با اختصاص پنج‌هزار و ۳۱۵ مترمربع به کاربری ورزشی منطقه‌ای، میزان کمبود این خدمات از ۲۸ هزار و ۱۳۸ مترمربع به ۲۰ هزار و ۸۲۳ مترمربع کاهش می‌یابد.وی ادامه داد: یکی دیگر از بخش‌های پیش‌بینی‌شده در طرح، تأمین فضای سبز است؛ به‌طوری‌که با اختصاص ۲۵ هزار و ۵۳۳ مترمربع فضای سبز منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سایت ساصد، کمبود آتی فضای سبز در محدوده بلافصل از ۳۱۹ هزار و ۹۷ مترمربع به ۲۹۳ هزار و ۵۶۴ مترمربع کاهش خواهد یافت.

ابراهیمی با اشاره به پیش‌بینی ظرفیت پارکینگ در این طرح گفت: برای پاسخ‌گویی به نیازهای پارکینگ محدوده، ۹۷۰ دستگاه پارکینگ در قالب پارکینگ‌های مسطحاتی و طبقاتی در نظر گرفته شده است.

وی در پایان خاطرنشان کرد: پس از طی مراحل بررسی و تصویب طرح در کمیسیون ماده پنج، طرح سایت جنگ‌افزارسازی در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۱ در شورای عالی شهرسازی و معماری ایران ارائه و به تصویب رسید.

به گزارش تسنیم، پیشتر، مهدی هدایت، مدیرعامل سابق سازمان نوسازی شهرداری تهران، تعداد واحدهای پروژه ساصد را ۱۳۰۰ واحد اعلام کرده بود. پیش از آن هم در برخی خبرها تعداد واحدهای این مجموعه ۱۵۰۰ واحد و حتی ۲۰۰۰ واحد اعلام شده بود.

عصر قانون

روزنامه اجتماعی، اقتصادی

www.asrghanoon.ir

صاحب امتیاز و مدیرمسئول | **محمد جواد اهویی**
زیر نظر شورای سردبیری

عکس | **امیررضا شفایی** گرافیست و صفحه‌آرا | **آراد عبداللهی**
روابط عمومی | **جهانگیر توسلی** ناظر هنری | **محمدرضا مهدیانی**
تلفن | **۰۲۱۸۶۰۵۲۰۱۸ ـ ۰۹۹۳۱۲۴۶۶۲۴** آگهی‌ها | **۰۲۱۸۶۰۵۲۰۱۸**
نشانی | **بلوار کشاورز ـ خیابان عبدالله زاده ـ کوچه زیبا ـ پلاک ۴۴ ـ واحد ۵**
چاپ | **صمیم ـ ۴۴۵۸۲۸۱۴**

FAZAMAJAZI
@ASREGANOON
@ASREGANOON





تقویت «علوم پایه»

تقویت ریشه‌ای علوم پایه، راهبردی برای تثبیت مرجعیت علمی و تغییر تعریف قدرت علمی کشور است.

۷

فریب منجمان و پیشگوها

سخن منجمان و پیشگوها را در تصمیمات اصلی زندگی و برنامه‌ریزی اقتصادی خود دخالت ندهیم.

۶



درخواست ویژه سرمربی استقلال برای نقل‌وانتقالات

مسابقات لیگ برتر فوتبال به دلیل برگزاری بازی‌های ملی در فیفادی تعطیل است و هفته سیزدهم این رقابت‌ها از ۲۸ آبان ماه آغاز می‌شود ولی دیدار استقلال با خیبر خرم‌آباد به دلیل حضور پرتعداد آبی‌پوشان در اردوهای مختلف تیم ملی به تعویق افتاده است. شاگردان سهراب بختیاری‌زاده ۲ آذرماه در هفته پنجم لیگ نخبگان آسیا میهمان العین امارات خواهند بود.

در فرصت به وجود آمده به دلیل تعطیلی مسابقات لیگ، بختیاری‌زاده قصد دارد لیست بازیکنان مدنظرش برای تقویت استقلال در نیم فصل دوم را به مدیران باشگاه ارائه کند. سرمربی استقلال به مدیران باشگاه تاکید کرده نیاز به بازیکنان با کیفیت دارد و قرار نیست فقط فهرست تیم را پُر کند. یکی از خواسته‌های بختیاری‌زاده، جذب مهاجم خارجی باکیفیت است و به مدیران باشگاه گفته که برای این پست به دنبال بازیکنی در سطح مامه تیام است، مهاجمی که تنها ۶ ماه پیراهن استقلال را برتن کرد، اما اثرگذاری فوق‌العاده‌ای داشت و همچنان در ذهن هواداران این تیم باقی مانده است.

سرمربی استقلال در شرایطی قصد دارد بازیکنان مدنظر خود برای چند پست را معرفی کند که هنوز مشخص نیست پنجره نقل‌وانتقالات استقلال در زمستان باز خواهد شد یا خیر. این باشگاه به دلیل شکایت منتظر محمد، هافبک عراقی و تعداد زیادی فسخ قرارداد از سوی مربیان و بازیکنان خارجی، از دو پنجره نقل‌وانتقالاتی اخیر محروم بود.





مجوز حرفه‌ای لغو می‌شود

مهدی تاج در مراسم کارگاه تخصصی صدور مجوز باشگاهی در مرکز ملی فوتبال گفت: از ابتدا در کنفدراسیون فوتبال آسیا در جریان صدور مجوز حرفه‌ای بودم. دو مسئله بسیار مهم است، یکی ماجرای فیرپلی مالی است که در کشور ما نیز از سوی هیئت رئیسه فدراسیون فوتبال، مجمع فدراسیون مصوبه و از سوی وزارت ورزش و جوانان و مجلس شورای اسلامی ابلاغیه را دارد. به نیز گفته‌ایم در کشورمان چنین مصوبه‌ای داریم. وی افزود: فرو رفتگی که در باشگاه‌ها وجود دارد و درآمدی که باید حاصل شود، بخشی از آن با تغییر قانون حل می‌شود. درباره علت آن بعدها توضیحاتی داده می‌شود. بیشتر باشگاه‌های ما به سازمان‌های دولتی وصل هستند. در ایران، کارخانه‌ها تیمداری می‌کنند اما در دنیا تیم‌ها کارخانه‌داری می‌کنند! باید برای این موضوع چاره‌اندیشی کنیم و در پنج سال آینده میزان وابستگی باشگاه‌ها به کمک‌های مستقیم کارخانه‌ها و مجموعه‌های وابسته را به حداقل برسانیم و به حدود ۶۰ درصد برسانیم.



بازیکن اصلی و ذخیره در تیم ما وجود ندارد

غلامرضا مومنی مقدم در مورد پیروزی ۳ بر صفر تیمش مقابل رازین پلیمر در هفته چهارم لیگ برتر والیبال اظهار داشت: ما می‌دانستیم رازین پلیمر تیم خوبی است و دفاع‌های قدبلندی دارد. تمرین‌های هفته گذشته ما کاملا بر مبنای آنالیز تیم حریف بود. سرمربی تیم والیبال مهرگان ادامه داد: ما گروه خوبی شامل کادر فنی و بازیکنان هماهنگ و تاکتیک‌پذیر داریم. مدیریت و سرپرست تیم نیز این مجموعه را تکمیل می‌کند. این پیروزی ۳ بر صفر مزد زحمات ما بود. تمام امکانات لازم و حرفه‌ای برای ما در شهر نور مهیاست. تمرین‌های خوبی را پشت گذاشتیم و از این جهت از برخی تیم‌ها جلوتر هستیم پس توقع داریم مقابل این تیم‌ها برنده شویم.

مومنی تصریح کرد: لیگ قطعاً نوساناتی خواهد داشت و تیم‌ها نیز درگیر این فراز و نشیب‌ها خواهند شد. ما تلاش می‌کنیم بهترین نتیجه ممکن را کسب کنیم.

آیا تاشیما مرد تغییر فیفاست؟



کمتر کسی رقابت ژاپن برای میزبانی جام جهانی 2022 را به خاطر دارد؛ رقابتی که این کشور در پایان آن، از مجموع 22 رأی نهایی تنها دو رأی به دست آورد. کوزو تاشیما در آن مقطع یکی از چهره‌های حاضر در این تلاش ناکام بود و اکنون رئیس افتخاری فدراسیون فوتبال ژاپن قصد دارد این بار به تنهایی وارد میدان شود؛ با هدف کنار زدن جانی اینفانتینو از ریاست فیفا.

تاشیمای 68 ساله شاید در نگاه نخست گزینه‌ای غیرمنتظره برای شورش علیه قدرت مستقر و به چالش کشیدن اینفانتینو به نظر برسد اما او چهره‌ای شناخته شده و مورد احترام در سیاست فوتبال آسیا و جهان است. این مدیر ژاپنی امیدوار است ریاست فیفا را از فضای پرهیاهو و جنجالی سال‌های اخیر خارج کند و به دوره‌ای آرام‌تر، کم‌حاشیه‌تر و مبتنی بر اصول بازگرداند.در جریان رقابت ناکام ژاپن برای میزبانی جام جهانی 2010، تاشیما توانایی‌های خود را به عنوان یک مدیر انتخاباتی خوش‌برخورد و کارآمد نشان داد. او در آن زمان با عملکرد منظم و توانایی ایجاد ارتباط، توجه بسیاری را جلب کرد. یکی از مقام‌های اتحادیه فوتبال اروپا درباره او گفته بود که تاشیما برخلاف بسیاری از مدیران فوتبال، توانایی کم‌نظیری در گوش دادن بیشتر از صحبت کردن دارد.شاید او از قدرت شوخی‌های سریع، جذابیت شخصی و کاریزمای اینفانتینو یا سپ بلاتر، رئیس سابق فیفا برخوردار نباشد اما همین ویژگی می‌تواند به نقطه قوتش تبدیل شود. در دورانی که فوتبال جهان بیش از هر زمان دیگری با حاشیه‌های سیاسی و تصمیم‌های جنجالی مدیران ارشد مواجه شده، شخصیتی آرام و کم‌حاشیه ممکن است برای بخشی از اعضای فیفا جذابیت بیشتری داشته باشد.

تاشیما از زمان ورود به شورای فیفا در سال 2015 به ندرت به تیتر رسانه‌های بین‌المللی تبدیل شده است. او امیدوار است همین دوری از جنجال‌ها و توجه رسانه‌ای، تفاوت اصلی‌اش با رئیس فعلی باشد.

تاشیما در پنجم نوامبر، هنگام اعلام نامزدی خود برای ریاست فیفا در انتخابات ماه مارس بر اهمیت اصول و ارزش‌های اخلاقی تأکید کرد. او گفت: موضوع، پیروزی یا شکست نیست، بلکه انتقال نگرش صادقانه، سالم و درستکاری است که فوتبال ژاپن در جهان ایجاد کرده است. آنچه فیفا اکنون به آن نیاز دارد، همین ارزش‌هایی است که ما از آنها محافظت کرده‌ایم. تصمیم گرفتم نامزد شوم تا این پیام را به جهان منتقل کنم.تاشیما در سال 2002 به عنوان مدیر فنی فدراسیون فوتبال ژاپن منصوب شد و بعدها در دوره‌ای که ژاپن به قدرت نخست فوتبال آسیا تبدیل شد، به ریاست این فدراسیون رسید. با این حال، در عرصه سیاست فوتبال، موازنه قدرت در سال‌های اخیر به سمت غرب آسیا تغییر کرده است؛ از توکیو به ریاض، دوحه و منامه. در ژاپن نگرانی‌هایی وجود دارد که کنفدراسیون فوتبال آسیا بیش از اندازه به عربستان و قطر نزدیک شده و این مسئله بر استقلال تصمیم‌گیری‌های آن تأثیر گذاشته است.نگاه مقام‌های ژاپنی به فیفا حتی انتقادی‌تر است. نزدیکی اینفانتینو به دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا موجب نارضایتی شماری از مدیران فوتبال ژاپن شده است. ایالات متحده بیش از هشت دهه شریک مهم ژاپن در حوزه امنیت و بازار صادراتی بوده اما سیاست‌های ترامپ در زمینه تعرفه‌های تجاری، نزدیکی او به چین و کره شمالی و کاهش محبوبیتش در داخل آمریکا، نگرانی‌هایی را در توکیو ایجاد کرده است. تابستان گذشته نقطه عطفی در افزایش نارضایتی‌ها بود. ماجرای فولارین بالوگون در جریان جام جهانی و سپس افشای برنامه اینفانتینو برای واگذاری حقوق تجاری مسابقات به سرمایه‌گذاران خصوصی، آخرین ضربه را به اعتماد برخی مدیران ژاپنی وارد کرد.با وجود این، در ماه اکتبر تسونئیاسو میاموتو، رئیس فدراسیون فوتبال ژاپن که در سال 2024 جانشین تاشیما شد، در همراهی با رهبری کنفدراسیون فوتبال آسیا از اینفانتینو حمایت کرد. تصمیم میاموتو به استعفای تاکشی اوکادا، نایب‌رئیس فدراسیون ژاپن انجامید.